

## درآمد

کتاب زبان فارسی فرارودی (تاجیکی)، پس از انتشار قرآن قدس، دومین کار پژوهشی دکتر رواقی است که به شیوه‌ای بنیادی، با پرسش‌هایی دربارهٔ چگونگی برآمدن زبان فارسی نوین، و روند کلی حرکت زبان فارسی در حوزه‌های گوناگون جغرافیایی سر و کار دارد. پژوهش‌های دیگر دکتر رواقی، همچون تفسیر قرآن پاک (۱۳۴۸)، ساختمانی از فعل ماضی (۱۳۴۸)، نقلی بر ترجمه تفسیر طبری (۱۳۵۱)، واژه‌های ناشناخته در شاهنامه (۱۳۵۲)، ترجمه قرآن موزه پارس (۱۳۵۵)، دربارهٔ دست‌نوشته موزه فلورانس (۱۳۶۹)، و ... نیز، کم و بیش، بر پایهٔ شناخت حوزه‌های واژگان زبان فارسی گسترش یافته و به انجام رسیده‌اند.

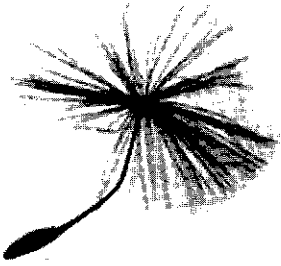
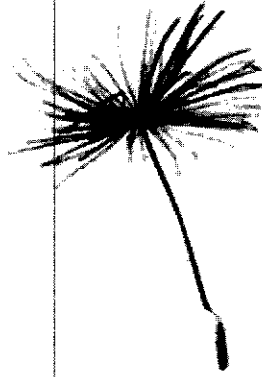
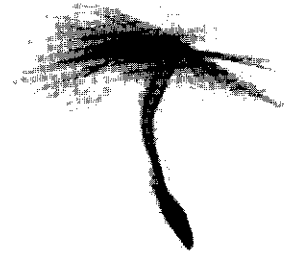
نگاهی به کارنامه پژوهشی دکتر رواقی در درازای نزدیک به چهل سال گذشته، نشان می‌دهد حرکت پژوهشی او که بر زمینه نقد شیوه‌های کاربردی تصحیح متون و نوشته‌های فارسی بازمانده از مرددریگ ادبی ایران - به تعبیر استاد زرین کوب - آغاز شده بود؛ با نگاهی انتقادی به شیوه‌های تصحیح و پژوهش در گنجینه‌های زبان فارسی، راه تازه‌ای را فراروی پژوهشگران گشوده است.

تصحیح انتقادی متون که علامه محمد قزوینی، ادیب، لغت‌شناس و محقق برجسته ایرانی در نیمه نخست سده بیستم، با چاپ نمونه‌های فراوانی از نوشته‌های کهن فارسی بر پایه نسخه‌های دست‌یاب زمانه خود، مانند مرزبان‌نامه، لب‌البالیاب، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تاریخ جهان‌گشایی جوینی، دیوان حافظ، و ... نخستین ایرانی‌ای بود که با الگوبرداری از روش پژوهش غربی، آن را به کار گرفت و به فارسی‌زبانان شناساند؛ بر چند پیش‌انگاره بنیادی استوار است که از همه چالش‌برانگیزتر، انگاره دست‌یابی به زبان اصیل متن، یا زبان فارسی معیار در هر دوره است. علامه قزوینی، و برخی از پژوهشگران برجسته هم‌روزگار او، به یاری دانش شگرف، تیزبایی پژوهشی، و شم زبانی، با بهره‌گیری از روش‌های تاریخی - تطبیقی بر پایه ارزش نهادن بر اقدم نسخ، و ویراست قیاسی می‌کوشیدند تا از گمراهه گونه‌گونی‌های دست‌نوشته یا در اصطلاح همان روزگار، اختلاف نسخه‌ها بگذرند و با تکیه بر شم زبانی و دانش ادبی خود، به رویای زبان اصیل و نخستین متن دست یابند؛ و به راستی که در این راه، دست‌آورد چشم‌گیری هم داشته‌اند به رغم همه آن دستاوردها، تصحیح انتقادی متون، به ویژه هنگامی که بر روش‌های «تاریخی - تطبیقی» و «قیاسی» و انگاره دست‌یابی به «زبان معیار» در هر دوره تأکید می‌کرد، به گونه‌ای که دکتر رواقی نشان داده است شیوه‌های علمی نبود؛ و از همین رو، در دوره یک‌صد ساله‌ای که از آغاز پژوهش و تصحیح متون می‌گذرد، نه دانشکده‌های ادبیات، که پرورش پژوهشگر برای تصحیح متون را در دستور کار خود می‌دیدند، توانسته‌اند با گردآوری شیوه‌ها و شگردهای تصحیح و تدوین متون و آموزش آن، نیاز کشور به پژوهشگران و ویراستاران متون را برآورده سازند؛ نه هنوز تمامی متن‌های شناخته ادبی و فرهنگی زبان فارسی (که شمار متون تراز اول آن از صد کتاب هم فراتر نمی‌رود) به روش انتقادی چاپ شده‌اند، نه به

جستار ماه

# ملاحظات در گونه‌شناسی زبان فارسی

هادی راشد



ویراست‌های یگانه و ماندگار مهم‌ترین یادگارهای ادبی‌مان (شاهنامه، دیوان حافظ، مجموعه نوشته‌های ناصر خسرو، سنائی، عطار، نظامی، سعدی، و ...) دست یافته‌ایم.

دکتر رواقی که کارهای پژوهشی خود را با نقدنامه‌نویسی بر دستاورد پژوهشی و ویرایشی برخی از تصحیح‌کنندگان متون، و نیز تصحیح و چاپ برگردان‌های فارسی قرآن آغاز کرده بود؛ به زودی دریافت که تا پژوهش‌های بنیادی درباره زبان معیار فارسی به سامان نرسد؛ دستیابی کامل به زبان اصیل و معیار نوشته‌های کهن فارسی، کاری سخت و ناشدنی است. بازشناسی زبان معیار، اما، در گرو شناخت ژرف و دسته‌بندی زبان‌نوشته‌های فارسی بر اساس ویژگی‌های زبانی، سبک نگارشی، گستره معنایی و ... بود. با در پیش گرفتن چنین نگاه و نگرشی بود که، نسخه‌های نفیس و یگانه از ترجمه قرآن به فارسی، کتابی که بارها از دید پژوهشگران برجسته رازیوشی کرده بود؛ در برابر نگاه دکتر رواقی، واژه به واژه خوانا شد، و از پرده به در آمد.

دستاورد آنی پرده‌گشایی از قرآن قدس آن بود که پرسش از چگونگی شکل‌یابی و برآمدن زبان فارسی را از نو پیش کشاند: آیا دوره دراز پس از سرنگونی ساسانیان تا برآمدن نخستین نمونه‌های زبان‌نوشته فارسی، «دو قرن سکوت» بی‌سخنگو و دوره گسست تاریخی و جهش‌آسای زبان فارسی نوین بود؛ یا دوره خاموش دگرگونی، باززایی پرفریاد و برآمدن آهوانه آن؟! ... چنان که می‌دانیم، دکتر رواقی این دوره راه دوره «فریادهای خاموش» نامیده است! خاموش از آن رو که، غرش فریادگران پرهیاهو بر صخره‌های گسسته تاریخ، پژواک شایسته‌ای نداشت!

بررسی قرآن قدس، روش و ابزار بایسته پژوهش در ژرفای خاموشی را به دست داد. روشی که ریشه در دستاوردهای چشمگیر زبان‌شناسی تاریخی سده نوزدهم و بیستم داشت، و به یاری نسلی از دانشوران سخت‌کوش ایرانی، آرام آرام، در گستره پژوهش‌های دانشگاهی شناسانده شد، و

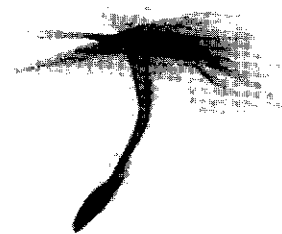
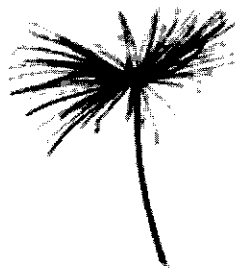
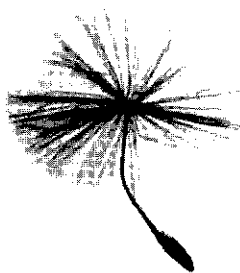
پژوهشگر ارجمند روزگار ما، آن را گونه‌شناسی زبان فارسی نامید (رواقی، ۱۳۶۴، مقدمه، به ویژه ص ۱۷) و بر پایه آن به مرزبندی گونه‌های زبانی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی پرداخت.

گونه‌شناسی زبان فارسی، به شیوه‌ای که تاکنون، دکتر رواقی در نوشته‌ها و پژوهش‌های خود از آن بهره گرفته و به کار بسته است؛ با همه گستردگی‌ها، به‌رغم پاره‌ای ابهام‌ها، و برخی دشواری‌های کاربردی آن، در گذر از تنگناهای پژوهشی زبان فارسی، مانند متن‌شناسی، شناخت حوزه‌های جغرافیایی زبان فارسی، تاریخ‌گذاری دوره‌های زبانی زبان‌نوشته‌ها، و سبک‌شناسی و بررسی کاربردهای سبکی زبان، دستاورد انکارناپذیری به بار آورده است.

در این گفتار می‌کوشیم تا با نگاهی گذرا به پیشینه پژوهش‌های زبان‌شناسی؛ پاره‌ای از مفاهیم بنیادی، گستره روش‌های پژوهشی و انگاره‌های پیشینی گونه‌شناسی را در پژوهش‌های زبان فارسی بررسی کنیم؛ و غنای پژوهشی، سودمندی‌های کاربردی، و نیز برخی تنگناها و محدودیت‌های آن را در روشنگری روند برآمدن زبان فارسی و دسته‌بندی شاخه‌های آن بازشناسیم.

### زبان‌شناسی تاریخی و گونه‌شناسی

گونه‌شناسی به شیوه‌ای بنیادی بر زمینه پژوهش‌های زبان‌شناسی سده‌های هجدهم و نوزدهم در اروپا برآمده است. پذیرش انگاره خویشاوندی زبان‌های هند و اروپایی، در ۱۷۸۶، زبان‌شناسی سنتی بازمانده از قرون وسطی را که در بنیاد جز انبثی از نگرش‌های متافیزیکی (لایبنیتس، هریس<sup>۲</sup>، برنت<sup>۳</sup>، و ... و رماتنیسیسم (کندیاک<sup>۴</sup>، روسو، هردر<sup>۵</sup> و ...) و جز نگاهی نامنون به مقوله‌های واژگانی، ساختی، دستوری و سبکی زبان، و همانندی‌های سرگیجه‌آور بین زبانی نبود؛ به دوره جدیدی رهنمون گردانید. زبان‌شناسی دگرگون‌شده سده هجدهم، که از آن پس، زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی



برای این پرسش در چارچوب نگرش سنتی زبان‌شناسی، راه به جایی نمی‌برد. نگاه معطوف به دستور زبان، تنها می‌توانست ساز و کار درون‌زبانی دگرگونی‌ها را در سطح دگرسانی‌های آوایی، ساخت‌های واژگانی و ... باز شناسد و دست‌بندی کند. تلاش برای پاسخ گفتن به این پرسش در حوزه پژوهش‌های نودستوریان به بار نشست و جایگاه گویش‌ها را در پژوهش‌های زبانی برجسته ساخت. در گزارش نمونه‌واری که از سوی آستهوف و پروگمان، دو تن از گسترش‌دهندگان اصلی نظریه نودستوریان انتشار یافته، آمده است: «همه تغییرات آوایی، در مقام فرایندهائی ماشینیوار، بر اساس قوانینی صورت می‌بندند که خود در محدوده هر گویش یگانهای، هیچ استثنایی نمی‌پذیرند؛ و لذا هر آوای بخصوصی در هر محیط آوایی معینی همواره در راستای خط یگانهای تحول پیدا می‌کند؛ ولی در آن میان، این واقعیت هم وجود دارد که در کنار این تغییرات آوایی جعل و خلق کلمات تازه هم به قیاس با کلمات موجود در محدوده هر زبانی البته در کار هست؛ گذشته از آن صورت‌بندی‌های مجدد از کلمات نیز به عنوان واقعیاتی واژگانی یا دستوری پیوسته در زبان روی می‌دهد و اینها نیز درست همان‌قدر در تغییرات تاریخی زبان در تمام ادوار تاریخ و پیش از تاریخ دست‌اندر کار بوده‌اند که قوانین ناظر بر تغییرات آوایی چنان بوده‌اند.» (روبینز، ص ۳۹۱).

مفهوم آیین‌مندی‌های آوایی، هر چند در واپسین دوره گسترش بررسی‌های تاریخی - تطبیقی زبان، به زبان‌شناسی کشیده شد؛ اما، در برابر، همگان دریافته‌اند که «اصولاً موجودیت زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی، در مقام یک شاخه از علوم، در گرو این فرض است که تغییرات آوایی همگی تغییراتی منظم باشند. از اینجا به بعد است که می‌بینیم تاریخ هر زبانی را از لابلای گوناگونی‌های ضبط شده‌ای دنبال می‌کنند که در صورتها و در معانی کلمات آن زبان یافت می‌شود؛ و پیوند زبانها را با همدیگر به کمک دلالتی از این دست ثابت می‌کنند.» (همان، ص ۳۹۲). در اواخر سده نوزدهم، بررسی دگرگونی‌های زبانی با گرایش به گویش‌ها همراه شد و در جای جای اروپا،

نامیده می‌شود؛ در پژوهش‌های راسک، گریم و بوب به گونه‌های تنگاتنگ با مسائل تاریخی زبان، ریشه‌شناسی، و رده‌بندی آنها درگیر شد. زبان‌شناسی تاریخی، در خود دو روش رده‌بندی زبان‌ها را پروراند: رده‌بندی تبارشناختی<sup>۶</sup> و رده‌بندی گونه‌شناختی<sup>۷</sup>. برابر آموزه‌های زبان‌شناسی سنتی، زبان‌ها از یک ریشه مشترک تاریخی برخوردار بودند. در رده‌بندی تبارشناختی، زبان‌شناسان می‌کوشند این ریشه و تبار مشترک را بر اساس نمونه‌ها و زبان‌نوشته‌های به‌جای مانده از روزگار باستانی نشان دهند؛ و هر گاه، با کمبود یا نبود نمونه‌ها روبرو شوند؛ به روش بازسازی قیاسی روی می‌آورند. این شیوه، در سده هجدهم، بیشترین کاربرد را در رده‌بندی زبان‌ها داشت، (Cristal، ۱۹۸۷، ص ۲۹۳)؛ و رده‌بندی سنتی خانواده زبان‌های هند و اروپایی نیز بر پایه همین روش، تدوین شده بود. (همان، و: هورن، ص ۱۰).

اما، بررسی دگرگونی‌های زبانی، و چگونگی شاخه شاخه‌شدن محلی و منطقاتی زبان‌ها از سرچشمه‌هایی یگانه در دوره‌های معین، کارآیی روش رده‌بندی تبارشناختی زبان‌ها را در سده هجدهم با تردید روبرو ساخت و راه را برای دگرگونی و پیشبرد روش‌های تاریخی - تطبیقی<sup>۸</sup> در بررسی‌های زبانی هموار نمود. (واترمن، ص ۴۸ به بعد). بررسی همگونی‌های شکلی و ساختاری میان واژگان و ساخت‌های واژگانی، به رده‌بندی گونه‌شناختی زبان‌ها در گروه‌هایی با شناسه‌های همانند انجامید. شالوده رده‌بندی گونه‌شناختی، در آغاز به گونه‌ای که افون سلگل (۱۷۶۷-۱۸۴۵) بازگفته، برزمینه تکواژشناسی نهاده بود و زبان‌ها را در سه دسته، بخش‌بندی می‌کرد:

۱. زبان‌های بدون ساخت دستوری،
۲. زبان‌های وندی،
۳. زبان‌های تصریفی. (Cristal، همان، و: هورن، ص ۲۸).

بررسی دگرگونی آوایی، واژگانی، ساختی و دستوری زبان‌ها در دوره‌های مختلف، این پرسش را فراروی زبان‌شناسان تاریخی می‌نهاد که به راستی زبان‌ها چگونه دگرگون می‌شوند؟ روشن است که پاسخ‌یابی

شماری از دانشوران به پژوهش در دگرگونی‌های زبانی روی آوردند. دستاورد پژوهشی این دوره، فراهم ساختن الگوهای بنیادی جغرافیای گویشی، یا گویش‌های حوزه‌ای بود که بعدها، از سوی زبان‌شناسان آمریکایی نیز در بررسی حوزه‌های جغرافیایی گویش‌ها به کار گرفته شد. (فالک، ص ۴۰۹؛ درباره کاربرد روش گونه‌شناسی و تدوین اطلس جغرافیایی گونه‌های زبانی در آمریکا، پژوهش هانس کوراس؛ نک: Hockett، صص ۴۷۱-۴۷۷).

از دید نودستوریان، بررسی‌های آواشناسی، و گویش‌شناسی، دو زمینه اساسی پژوهش در زبان‌شناسی تاریخی بودند و در پی تلاش‌های گسترده آنها بود که گویش‌های مختلف (اروپایی) به زمینه بنیادی بررسی‌های علمی زبان در آمد و گونه‌های مختلفی از اطلس‌های گویش‌شناختی، با تعیین محل و موقعیت جغرافیایی هر یک از گویش‌ها فراهم گردید. (روبینز، ص ۳۹۸-۳۹۹).

پیوستگی روش‌ها و چارچوب‌های گونه‌شناسی تطبیقی با حوزه‌های جغرافیایی، گذشته از آن که دامنه کار را به بخش‌های کوچک‌تری کاهش می‌داد تا عینیت را بدان برگرداند؛ بر توان موشکافی و ستجشی پژوهش نیز می‌افزود و بدین‌گونه، برخی از کم و کاستی‌های روش‌شناسانه پژوهش‌های تاریخی - تطبیقی را بر می‌کرد.

در واقع، روش تطبیقی، هم‌چنان که بلومفیلد، بازگفته است، چون «برفرض وجود زبان‌های مادر کاملاً یکدست و تقسیم ناگهانی و جدایی قطعی آن زبان‌ها استوار است، رسوبی از صورتهایی را بر جا می‌گذارد که تبیین آن‌ها در چارچوب فرض مزبور ناممکن است.» (ص ۳۷۶). نمونه‌ای که بلومفیلد بازگو می‌کند، «وجود مرزهای همگویی بسیار زیاد و متقاطع در منطقه هند و اروپایی [است که] نشان می‌دهد [...] شاخه‌های خانواده هند و اروپایی نمی‌توانند از رهگذر جدایی ناگهانی یک جامعه مطلقاً یکدست مادر پدید آمده باشند.» (همان). از دید بلومفیلد، در چنین جامعه‌ای پیش از آن که جدایی زبانی رخ دهد، تفاوت‌های گویشی پدیدار می‌شود و از این رو، پیش از بررسی تطبیقی زبان‌هایی که در آغاز گمان می‌رود به گونه‌های ناگهانی برآمده‌اند، نخست باید به بررسی گوناگونی‌های گویشی در آن ناحیه پرداخت. دستاورد این شیوه بررسی، نشان می‌دهد: «تفاوت‌های محلی در یک ناحیه زبانی، یعنی مطالعه جغرافیای گویش‌ها، بهره‌جویی از روش تطبیقی را تکمیل می‌کند.» (ص ۳۷۶).

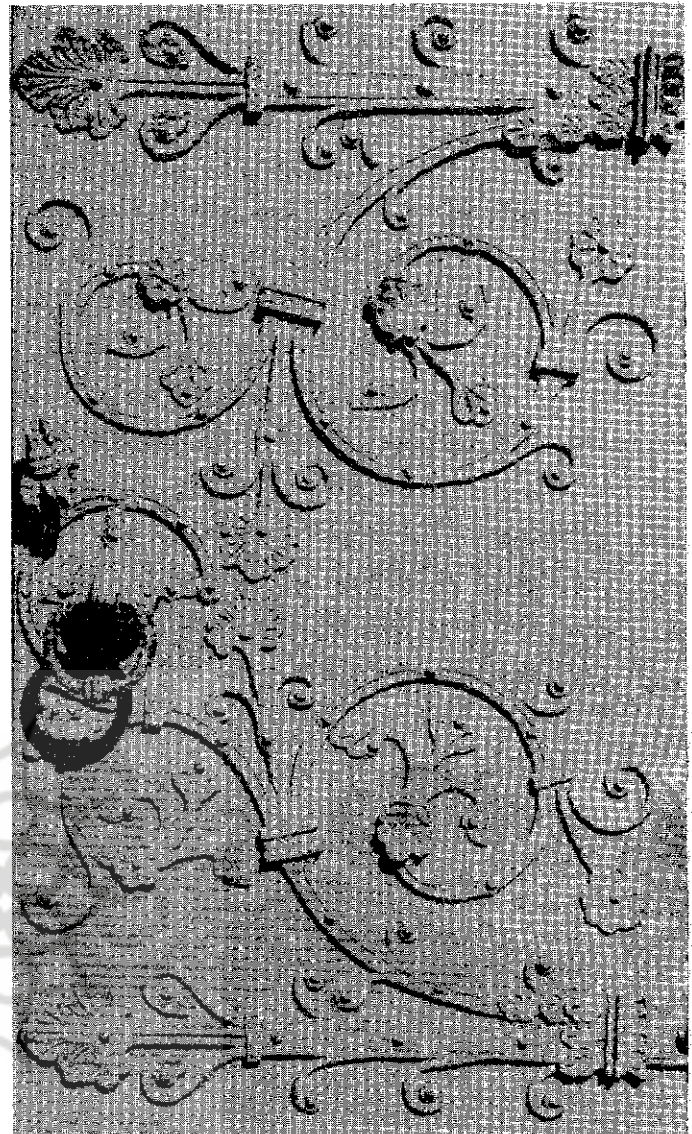
بررسی‌های گویش‌شناسی، راهنمای زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی سده نوزدهم در شناخت زبان‌های هند و اروپایی و شاخه‌های اروپایی آن بود. با بهره‌گیری از پژوهش‌های گویش‌شناسی، اطلس‌های جغرافیایی گویش‌ها، دستور گویش‌ها، فرهنگ واژگانی، و آیین‌مندی‌های آوایی، واجی، و ساخت‌واژگانی هر یک از گویش‌ها گردآوری شد؛ و در پی آن، زمینه از هر سو، برای بررسی‌های تطبیقی فراهم گردید. دستاورد این پژوهش‌ها برای زبان‌شناسی تاریخی سده نوزدهم و بیستم، بازنگری در رده‌بندی سنتی خانواده زبان‌های هند و اروپایی، بازسازی زبان‌های مادر، تاریخ‌شناسی روشن زبان‌های کنونی اروپایی و ... بود. گذشته از آن، کاربرد روش‌های

گویش‌شناسی در آمریکا، در کار بلومفیلد و پیروان ساختگرایی او، سرآغاز اوج‌گیری زبان‌شناسی سده بیستم گردید.

اکنون که سخن به بلومفیلد و پژوهش‌های او کشیده شد، بی‌راه نیست که در اینجا، پارامی از سخنان دکتر علی محمد حق‌شناس، زبان‌شناس ارجمند و مترجم کتاب زبان را بازگو کنیم، هنگامی که دیده بودند کتاب زبان «می‌تواند، در بسیاری بخش‌ها، همچون آینه‌ای انگاشته شود که [آن را] پیش روی زبان فارسی در وضعیت امروزی‌اش گرفته باشند.» (ص یازده).

بی‌گمان پارامی از جلوه‌های این آینه را می‌توان در پژوهش‌های گونه‌شناسی بازجست، هر چند این پژوهش‌ها تاکنون به گونه درناکی ناتمام، ارج‌ناشناخته، و نافرآگیر مانده باشند.

کاربرد پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی، در تصحیح و ویراستاری متون، در سده نوزدهم با چاپ عهد جدید، پژوهش کارل لاخمان (۱۸۴۳) به بار نشست و دگرگونی بارزی در شیوه بازخوانی، و ویرایش دست‌نویس‌های بازمانده از دوران کهن پدید آورد. (زرین‌کوب، ۱۳۵۶، ص ۳۲). چون در گذشته، دست‌نوشته‌های فراوانی از کشورهای خاورمیانه، و آسیای میانه و



هند به کشورهای اروپایی برده شده بود؛ کارایی این روش‌ها در تصحیح و ویراستاری متون عربی، و فارسی، نیروی تازه‌ای در شرق‌شناسی دمید. شمار زیادی از پژوهشگران اروپایی، همچون آته، استوری، برتلس، ادوارد براون، نولدکه، پطروشفسکی، پاول هرن، و ... به سامان‌دهی پژوهش‌های زبانی و ادبی، و دسته‌بندی، ویراستاری و تصحیح دست‌نوشته‌های فارسی و عربی روی آوردند و در این کار، به شیوه‌های گوناگون، روش‌های پژوهش، بازخوانی، و تصحیح و ویراستاری دست‌نوشته‌های کهن را به کار گرفتند و پیش بردند.

همچنان که، دست‌نوشته‌های بازمانده از دوران کهن زبان فارسی، بازیابی و خوانده می‌شد، بررسی خانواده‌ی زبان‌های ایرانی، و پرسش از چگونگی شکل‌یابی زبان فارسی و دوره‌های دگرگونی آن با به کار گرفتن روش‌های علمی در پژوهش‌های امیل بنونیست، و. ب. هنینگ، پ. هورن، مری بویس، ژیلبر لازار و ... پرنگ‌تر می‌شد و از راه آشنایی با کاوش‌های روشمند آنان بود که تلاش برای بهره‌برداری از دستاوردهای زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی سده‌های هجدهم، نوزدهم و بیستم در ایران،

به آرامی با کارهای پژوهشگرانی چون پوردانوود، محمد مقدم، مجتبی مینوی، محمد معین و پرویز نائل خانلری آغاز و در کارهای استادان مهرداد بهار، بهمن سرکاراتی، احمد تفضلی، علی‌اشرف صادقی و ... دنبال شد. از میان پژوهش‌های دهه پنجاه، کتاب تکوین زبان فارسی، نوشته دکتر علی‌اشرف صادقی، به رغم پارهای لغزش‌ها و کاستی‌هایی که در آن هست، و تنها امروز و آن هم، در پرتو پیشرفت کنونی پژوهش‌های زبان‌شناسی بازشناخته می‌شود؛ یکی از گزیده‌ترین نمونه‌های کاربرست و گردآوری دستاوردهای زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی در گستره پژوهش‌های زبان فارسی است. در پرتو این پژوهش‌ها، پرسش از چگونگی شکل‌گیری زبان فارسی، از نو به میان کشیده شد، آگاهی‌های بازمانده از زبان‌های عربی، فارسی، و ... گردآوری و به سنجش درآمد؛ و در پی آن، شناخت ما از مسایل زبان فارسی، گستردگی و گوناگونی‌های آن افزایش یافت. بر پایه این پژوهش‌ها، نادرستی برداشت همگانی ادیبان و لغت‌شناسان سنتی (مانند نویسندگان کتاب دستور زبان فارسی پنج استاد) و جانشینان‌شان<sup>۹</sup>، درباره یکدستی و همگونی زبان دری در سراسر قلمرو جغرافیایی ایران در سده‌های نخستین اسلامی آشکار گردید. اگر چه، «نگاهی به متون قرون چهارم و پنجم هجری نشان می‌دهد که زبان این متون به هیچ وجه یکدست نیست و از صورتهای لهجه‌ای آکنده است» (صادقی، ۱۳۵۷، ص ۱۱۷)؛ اما، هیچ یک از این پژوهندگان به یکدست نبودن و چرایی و چگونگی آن اشاره‌ای نکردند.

پرسش از گستره، چرایی، چگونگی و روش دسته‌بندی گوناگونی‌های گویشی در حوزه‌های جغرافیایی ایران، به گونه‌ای که در زبان‌نوشته‌های فارسی راه یافته است؛ همچنان که پیشتر نیز بدان اشاره کردیم، از دهه پنجاه به بعد، در قالب گونه‌شناسی زبان فارسی، زمینه اصلی پژوهش‌های دکتر رواقی را شکل داده است. دستاورد آغازین دکتر رواقی در این راه، شناخت و مرزبندی روشن حوزه کار، بازشناسی مفاهیم پایه‌ای، دست‌یابی به روش ابتکاری، و شناسایی دورنمای کاربردی پژوهش‌ها بود.

### گونه، گویش، لهجه و حوزه‌های جغرافیایی

شناخت گونه‌شناسی تا اندازه زیادی در گرو فاصله‌گذاری میان مفاهیم زبان، گونه، گویش و لهجه است. این فاصله‌گذاری به معنای آن است که به آسانی نمی‌توان هر پاره از گفتار یا نوشتار عضو وابسته به یک دسته اجتماعی یا محلی را در گفتار یا نوشتار عضوی از یک گروه اجتماعی یا محلی دیگر جای داد و با دگرگونی‌های سبکی و گویشی روبرو نشد. از سوی دیگر، این دسته‌بندی در «زبان» به مقابله نظام ارتباطی، جایگاهی ندارد و تنها از دید «گفتار» و در حوزه زبان‌شناسی اجتماعی (بررسی زبان در بافت اجتماعی، یعنی قلمرو جامعه، گروه‌های اجتماعی، سرزمینی، یا شیوه ارتباطی) کاربرد پیدا می‌کند و در پژوهش‌هایی دیده می‌شود که بیشتر رنگ علمی دارند.

هر چند، زبان‌شناسی تاریخی سده نوزدهم، با فاصله‌گذاری میان مفاهیم زبان، گونه و گویش، توانست پژوهش‌های گسترده‌ی زبانی را از پراکندگی به درآورد؛ و مراحل شکل‌یابی و گسترش خانواده زبان‌های هند و اروپایی، و

زبان‌ها و گونه‌های زبانی حوزه‌های جغرافیایی در اروپا را شناسایی کند؛ اما، بهره‌برداری و درس‌آموزی از این روش‌ها در کار پژوهشگران ایرانی بازتابی نداشت. به گواهی انبوه بررسی‌های زبانی و نمونه‌های تصحیح و ویراستاری به جای مانده از دهه‌های سی، چهل و حتی پنجاه و شصت، در ایران بیشتر پژوهشگران، کار خود را چه در بررسی‌های سبک‌شناسی، و چه در تصحیح و ویرایش متن، بدون تلاش برای به کارگیری روش‌ها و روال‌های بررسی‌های زبانی دنبال کرده و بررسی‌های گونه‌شناسی در کار آنان نمودی پیدا نکرده است. در واقع، همچنان که دکتر رواقی بازگو می‌کند، چون این پژوهشگران، «از دیدگاه زبان‌شناختی به دگرگونی‌ها و اختلافات زبانی فارسی نظر نیفکنده‌اند در پژوهش‌ها و بررسی‌های زبانی کمتر به ناهماهنگی و اختلافات گونه‌های زبان توجه کرده‌اند و حد و مرز زبان و گونه و لهجه و گویش کمتر در آثارشان نمایان است.» (رواقی، ۱۳۶۴، ص نوزده).

از دید زبان‌شناسی، مفاهیم گونه و گویش تا اندازه‌ی زیادی با یکدیگر آمیخته‌اند. گونه نمودی از دگرگونی زبانی است که بر پایه‌ی دگرگونی واژگانی، واجی، ساختمانی (صرفی) و دستوری (نحوی)، از دیدگاه اجتماعی، منطقاتی یا کارکردی مرزبندی می‌شود. این دگرگونی‌ها در حوزه‌های جغرافیایی با

تفاوت‌های واژگانی و آوایی زبان متون فارسی در یک دوره‌ی تاریخی و حوزه‌ی جغرافیایی به کار رفته است، و از گویش بیشتر ناهم‌خوانی و اختلافات زبانی درونی یک گونه اراده شده است.» (رواقی، ۱۳۶۴، ص نوزده). کاربرد زبان، گونه، و گویش در پژوهش‌های دکتر رواقی سه ویژگی برجسته دارد. نخست آن که این مفاهیم در راستای هم به کار گرفته شده‌اند، یعنی گونه، شاخه‌ای از زبان مادر با دگرگونی‌های واژگانی و ساختنی شناخته شده است، و گویش نیز، شکلی از همان گونه (مادر) با دگرسانی‌های آوایی و واژگانی است. دیگر آن که، گونه‌ها در پیوند با حوزه‌های جغرافیایی مرزبندی می‌شوند. یعنی هم مرزبندی درون‌زبانی (آوایی، واژگانی، ساختنی و دستوری) دارند و هم مرزبندی فرازبانی. ویژگی سوم گونه‌شناسی در پژوهش‌های دکتر رواقی، شکل نوشتاری کهن (تاریخی) آن در تطبیق با شکل گفتاری (زنده) است. به این معنی که در پژوهش‌های وی، گونه‌ها از دریچه‌ی بررسی ویژگی‌های زبانی متون و زبان‌نوشته‌ها دسته‌بندی می‌شود؛ نه از دیدگاه گویش‌شناسی. این ویژگی‌ها چنان که در ادامه‌ی گفتار کنونی نشان خواهیم داد، زمینه‌ی برخی از ابهام‌ها و پیچیدگی‌ها در پژوهش‌های گونه‌شناسی را فراهم می‌کند.



### روش‌های پژوهشی

در آغاز گفتار کتونی به شیوه‌ی پژوهش و ویراست انتقادی متن در کارهای علامه قزوینی اشاره کردیم. شیوه‌ی پژوهشی علامه قزوینی در تصحیح و ویراستاری متون، آمیزه‌ای از روش‌های تاریخی - تطبیقی، و قیاسی بود. هرچند کاربرد این روش از سوی علامه قزوینی، با دستاوردهای درخشانی همراه بود، اما، روند بعدی به کارگیری شیوه‌های تاریخی - تطبیقی، و قیاسی در ویراستاری و بازیابی زبان اصیل متن‌ها، نشان داد که به کارگیری این رویکرد در پژوهش کسانی که از نگاه دانش‌های زبانی و ادبی، شم زبانی، و توان استنباطی یا تیزیابی پژوهشی هم‌سان نیستند، جز هرج و مرج در پژوهش‌های زبانی و ویراستاری متون، و افتادن به دامن نگرش‌های استحسانی و سلیقه‌ای دستاورد دیگری ندارد.

با نگاهی به نمونه‌های فراوان ویراستاری و تصحیح دست‌نوشته‌هایی که پژوهشگران ایرانی در سده‌ی گذشته به چاپ رسانیده‌اند، دست‌کم سه روش را می‌توان از هم باز شناخت:

۱. روش ویرایش تاریخی - تطبیقی: مقابله بر پایه‌ی کهن‌ترین دست‌نوشته؛

دگرسانی‌های آوایی نیز همراه است. اما، گویش نمودی از دگرگونی زبانی است که در سطح دگرسانی‌های آوایی و واژگانی نمایان می‌شود. (Cristali، ۱۹۸۷، ص ۲۵-۲۶ و ۳۲؛ اگردی، ص ۵۲۴ به بعد). زبان‌ها، در درازای زمان نیز دگرگونی می‌پذیرند، و از شناسه‌ها و هنجارهای ایستای خود دور می‌شوند. (سایپر، ۱۳۷۶، ص ۲۲۱).

یکی از دشواری‌های شناسایی گویش، فاصله‌گذاری مفهومی آن با لهجه است. غالباً لهجه را با گویش یکی می‌گیرند؛ اما، می‌توان آن را از نگاهی دیگر، این‌گونه شناسایی کرد که با نسل گویش‌های جدا شده از زبان مادر، هم‌دوره نیست، و از تیره‌ی پیشین زبان جدا شده است. به زعم دکتر صادقی، کُردی، طبری، بلوچی، پشتو، یغناپی، و آسی شاخه‌های جدا شده از زبان فارسی میانه، لهجه‌هایی هستند که در کنار فارسی نو، و گویش‌های برآمده از آن، روند دگرگونی‌های خود را پشت سر می‌گذارند. (صادقی، ۱۳۴۹، ص ۱۶۳).

تعاریفی که دکتر رواقی از این مفاهیم بازگو می‌کند در چارچوب همان تعاریف همگانی و عام زبان‌شناسی می‌گنجد. (صادقی، ۱۳۴۹، و بدره‌ای، ۱۳۴۹). چنان که در پیشگفتار قرآن قدس، «گونه همواره در معنی عام

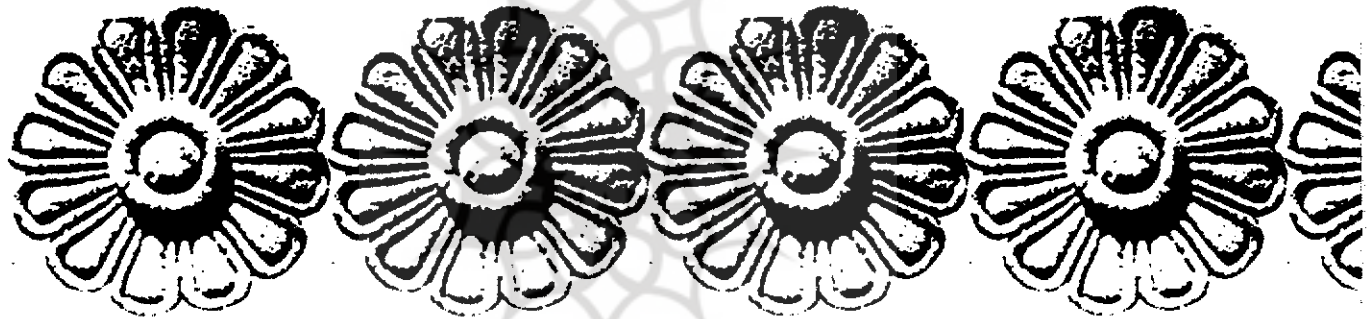
۲. روش ویرایش تاریخی - تطبیقی: تصحیح بر پایه نگرش انتقادی؛

۳. روش ویرایش قیاسی.

در روش نخست، هنگامی که پس از بررسی انتقادی دست‌نوشته‌ها، روشن گردید که یکی از آنها از دید نسخه‌ای، نگارشی و زبانی دیرینه‌تر است، گزارش اصلی را بر پایه آن بازنویسی می‌کنند، و آنگاه، کاستی‌ها، یا نادرستی‌های آشکار دست‌نوشته را بر پایه دست‌نوشته‌های دیگر (به ترتیب ارزش هر یک از آنها) اصلاح می‌کنند، و پس از آن، گونه‌گونگی‌های نگارشی و رسم‌الخطی آن را در پیوست، گرد می‌آورند. این روش که نمونه‌های فراوانی از آن در پژوهش‌های دوره‌های گذشته دیده می‌شود، در نگاه برخی از پژوهشگران ایرانی، مانند استاد دکتر شفیعی کدکنی، «تهیه جامع‌الاعلاط و النسخ» نامیده شده، (میهنی، ص دوپست و سی و دو)، و از اعتبار چندانی برخوردار نیست. استاد جلال‌الدین همایی، کاربرد این روش را خالی از دانش‌وری و برجستگی علمی خوانده‌اند، و پژوهش و ویرایش درست و بنیادی دست‌نوشته‌های کهن را «هنر اهل تحقیق و انتقاد» نامیدند که همان **تصحیح انتقادی** به روش **تاریخی-تطبیقی** است و در آن، «علاوه بر مقابله و عرض نسخ باید شخص مصحح در علم و فنی که

می‌توان درباره گره ویرایشی بیت زیر از حافظ دید: «نکال شب که کند در قح سیاهی مشک/ در او شرار چراغ سحرگهان گیرد». استاد قزوینی، درباره «نکال» نوشته‌اند: «معنی این کلمه به هیچ‌وجه معلوم نشد، محتمل است به احتمال قوی، بلکه من شکی در این باب ندارم که به قرینه شرار در مصراع ثانی نکال تصحیف زکال باشد [...] ولی معدلک رابطه بین زکال شب و جمله "که کند در قح [...]» درست واضح نیست»: (حافظ، ص فکو - قکح؛ نقل در: رواقی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۱)؛ و ناگزیرانه، از به کارگیری روش قیاسی دوری جسته بهتر آن دیده‌اند که به گزارش دست‌نوشته اساس وفادار بمانند

روش قیاسی تصحیح، هنگامی به کار می‌آید که هیچ‌یک از دست‌نوشته‌های بازیافته، در پارامی از واژه‌ها، افتادگی‌ها، و خوانش‌های واژگانی، گزارش سرراست و روشنی از متن به دست ندهد، و در این صورت راه دیگری نباشد جز این که ویراستار با دانش و شم زبانی خود به بازیابی ساختها و صورت‌های زبانی بپردازد. در این روش، پژوهشگر برای گزارش درست یک واژه، «از هر متن که باشد، نخست باید کاربردهایی از همان واژه را در آن متن جستجو کند و از راه سنجیدن کاربردها، در همان متن به معنای



موضوع کتابت چندان احاطه و تبحر و قوه تشخیص و فهم و استدلال داشته باشد که مواضع غلط را از صواب و نسخه‌های راجح را از مرجوح تمیز بدهد؛ [...] متن کتاب را از تحریقات و تصحیفات نساخ بپیراید و آنرا چنان بصلاح باز آرد که از زیر قلم مؤلفش بیرون آمده باشد، نه اینکه هر کجا غلطی انگاشت از پیش خود کلمتی بسازد و تصرفی کند که روح صاحب تألیف از آن بی‌خبر و بی‌زار باشد.» (همایی، ۱۳۶۰، ص ۷۴-۷۵).

در روش دوم، پس از آن که دست‌نوشته اساس شناخته شد، نه تنها افتادگی‌ها و نادرستی‌های آشکار آن با دست‌نوشته‌های دیگر، تطبیق داده می‌شود؛ بلکه، گذشته از آن، هر دگرسانی گزارشی یا رسم‌الخطی دست‌نوشته‌های دیگر، که نسبت به دست‌نوشته اساس، درست‌تر و به زبان اولیه نزدیک‌تر باشد، به جای گزارش اساس می‌نشیند و در شماری دیگر از گره‌های خوانشی، چنان که، گزینۀ فرجامین با متن همخوانی نداشته باشد، این نکته، در پیوست به روشنی بازگفته می‌شود. روش علامه قزوینی در تصحیح و ویراستاری دیوان حافظ، بیشتر به همین شیوه نزدیک است: وفاداری به گزارش دست‌نوشته اساس، یا دست‌نوشته‌های دست‌چین شده دیگر، و بازگویی داوری خود، نمونه‌ای از داوری انتقادی علامه قزوینی را

واژه نزدیک شود و دست یابد و اگر از این راه نتوانست به نتیجه‌ای برسد، پس آنگاه باید به سراغ نوشته‌های دیگر برود و از راه شناخت آن واژه در نوشته‌های هم عصر و حتی پیش و یا پس از آن متن خود راه، به معنای واژه کاربرد در متن اصلی نزدیک کند.» (رواقی، ۱۳۸۳ الف، ص ۲۳).

نمونه‌هایی از کاربرد این روش را می‌توان در کارهای پژوهشی برخی از استادان زبان و ادبیات فارسی، به ویژه، در تصحیح و بازنویسی دیوان عثمان مختاری، به کوشش استاد جلال‌الدین همایی؛ دیوان حافظ، به کوشش استاد دکتر خانلری؛ و نیز بسیاری از گفتارهای پژوهشی دکتر رواقی بازجست، بازنمایی صورت درست معنای «بالا»، در بیت زیر از داستان رستم و سهراب، نمونه درخشانی از کاربرد روش قیاسی است: «خروشان بیامد به پرده‌سرای / به نیزه در آورد بالا ز جای». در حالی که شماری از بازخوانی‌کنندگان استاد و نامبردار داستان رستم و سهراب، «بالا» را در این بیت به «اسب» یا «اسب یدک»، معنی کرده، و در حقیقت، از بیت معنی‌زدایی کرده بودند، و هیچ دست‌نوشته‌ای از شاهنامه نیز شکل درست و تاریخی واژه را به دست نمی‌داد، دکتر رواقی با الهام از دگرگونی ساختی کالا/ کالا، و با پژوهش در معانی تاریخی واژه «بالا» (به معنی ستون و چوبی که خیمه

را بر آن استوار کنند) در زبان‌نوشته‌های گونه‌های نزدیک به گونهٔ زبانی فردوسی، به روش قیاسی دست زد، و معنی بیت را بدان بازگردانید. (رواقی، ۱۳۸۳ الف، ص ۸-۱۲).

کاربرد روش قیاسی، اما هرگاه با فقدان اندوختهٔ دانش و غلبهٔ شم زبانی همراه شود، راه را برای بهره‌برداری از ذوق و نگرش استحسانی هموار می‌کند. نمونه‌هایی از کاربرد روش قیاسی ذوقی، در ویرایش و تصحیح دیوان حافظ، پژوهش پژمان بختیاری، و احمد شاملو دیده می‌شود.

روش‌های سه‌گانه‌ای که در بالا بدان پرداختیم، هر کدام، به ویژه روش قیاسی، بر انگاره دست‌یابی به زبان معیار یا زبان اولیهٔ متن استوارند و بر پایهٔ آن، داور دربارۀ درستی یا نادرستی صورت‌های آوایی، ساخت واژگانی، و آیین‌مندی‌های دستوری معنی پیدا می‌کند. اگر روش تاریخی - تطبیقی، از راه بازشناسی اصالت یک متن و دیرینگی تاریخی آن در سنجش با دست‌نوشته‌های دیگر، زبان اصیل متن را شناسایی می‌کند؛ در روش قیاسی، چگونه می‌توان به زبان معیار، یا زبان اصیل متن دست یافت؟ برای چگونگی دست‌یابی به این زبان رویایی، استادان پیشتاز در پژوهش‌های زبانی، پاسخ روشنگری در چنته نداشتند. آنها تنها به دانش گستردهٔ ادبی، شم زبانی و توان گره‌گشایی هوشی خود تکیه می‌کردند. شالودهٔ کار این گروه، برای دست‌یابی به زبان ادبی معیار، پژوهش ناروشمند در پارامترها از متون، و تعمیم آیین‌مندی‌های آن به زبان فارسی بود. الگوی برجستهٔ شیوهٔ پژوهشی بر پایهٔ کاوش‌های تند و تیز را می‌توان در کتاب سبک‌شناسی، نگارش محمدتقی بهار بازجست. با الگوبرداری از همین شیوه بود که بیان برخی از ویژگی‌های سبکی یا اسلوبی یک نوشتهٔ ادبی، و تعمیم آن به کل آن کتاب، یا دوره یا زبان فارسی باب شد و مفاهیمی چون قلب، ابدال، حذف و ... نیز همچون ویژگی بارز دگرگونی‌های زبانی متن که به زعم آنان، در بسیاری از موارد می‌توانست از کم‌دانشی کاتبان، یا تقریرکنندگان مایه گرفته باشد، بر زبان پژوهشگران جاری شد.

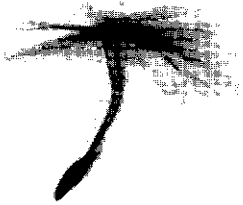
در برابر دیدگاهی که می‌کوشید از راه کاوش‌های ناروشمند در متون، پارامترها از آیین‌مندی‌های آن را یافته، و همان را در قالب ویژگی‌های سبکی و زبانی دست‌بندی کند، و با تعمیم آن به زبان فارسی، طرحی از پیکرهٔ زبان فارسی معیار را پی‌ریزی نماید؛ انگارهٔ دست‌یابی به زبان معیار یا اصیل متن، نزد پژوهشگرانی چون دکتر محمد معین، دکتر پرویز ناتل خانلری، و استاد مینوی، که از هر نگاه، با دشواری‌های پژوهش در متون آشنا بودند؛ به پرسش گرفته شد. بازدید از یادداشت‌ها و گفتارهای پژوهشی دکتر خانلری، زمینه‌های این دگرگونی را در نگاه به زبان فارسی، از سال‌های میانی دههٔ سی به بعد نشان می‌دهد. استاد خانلری در اشاره به گوناگونی صورت نگارشی برخی واژگان در دست‌نوشته‌هایی که از سده‌های پنجم تا هفتم بر جای مانده، نوشته است: «این صورتهای مختلف نمایندهٔ تفاوت گویش‌های فارسی دری در نقاط مختلف کشور است و مربوط به دورانی است که هنوز فارسی دری صورت ثابت و یکسانی نپذیرفته، یعنی جنبهٔ زبان درسی نیافته بود.» (ناتل خانلری، ج ۱، ص ۳۳۹). دکتر خانلری نه

تنها یک‌دست نبودن زبان فارسی را به گونه‌های آشکار بیان کرده است، بلکه، با برجسته نمودن دگرگونی‌هایی که از گویش‌های محلی به زبان (معیار) فارسی راه یافته، راه را برای پژوهش در گویش‌های محلی هموار نمود. (همان، ج ۲، ص ۴۳).

اگر کارهای استادانی چون محمد معین، احسان یارشاطر، مجتبی مینوی، و پرویز ناتل خانلری را در راستای تلاش برای فراهم‌ساختن شالوده‌های پژوهشی روشمند و خلل‌ناپذیر در زمینهٔ زبان و ادبیات فارسی ارزیابی کنیم؛ می‌توان گفت، این شالوده‌ها، روند حرکت پژوهشی دکتر رواقی را هموار ساخته‌اند. نگاهی به گفتارهای پژوهشی، به ویژه تقدنامه‌ها، و نیز شیوهٔ تصحیح و ویراستاری

دست‌نوشته‌های کهن، رویکرد دگرگونهٔ دکتر رواقی را در نگاه به تاریخ زبان فارسی و تصحیح متون نشان می‌دهد. همچنان که پیش‌تر گفتیم، دکتر رواقی شیوهٔ پژوهشی خود را با سنجش روش‌های تصحیح و ویراستاری دست‌نوشته‌های کهن در کار معاصران آغاز کرد، و چگونگی دست‌یابی به زبان معیار، یا اصیل را در کارهای دیگران به پرسش گرفت. از دید دکتر رواقی، بدون دست‌یابی به زبان معیار یا اصیل متن، نه تنها کاربرد روش قیاسی تصحیح راه‌گشا نبود و بیشتر به ذوق و داور استحسانی مجال بروز می‌داد؛ بلکه، به‌هیچ رو، روش تاریخی - تطبیقی نیز، نمی‌توانست ناهم‌خوانی‌های پارامترها از کلمات را در دست‌نوشته‌های کهن سامان بخشد. با چنین نگاهی بود که دکتر رواقی از تصحیح و ویراستاری متن دست برداشت، و در پی پایه‌گذاری بنیاد پژوهشی روشمند و کارآمد برنامهٔ بلندپروازانهٔ گونه‌شناسی زبان فارسی را با بینشی نوین و روشی ابتکاری پی گرفت.

برنامهٔ پژوهشی دکتر رواقی از دو دیدگاه بلند پروازانه بود: نخست برای آنکه، یک‌تنه می‌کوشید تا با شناسایی آیین‌مندی‌های آوایی، واژگانی، ساختی، دستوری و شناسایی دگرگونی‌های معنایی متون، دست‌بندی روشنی از کاربرد سبکی زبان در متون فارسی به دست دهد؛ و دیگر اینکه، به جای **روش قیاسی**، و تعمیم‌دهی یافته‌های برآمده از گستره‌های کوچک به همهٔ متون و زبان فارسی، **روش استقرایی** را برگزید که شیوه‌های جزءنگرانه و باریک‌بینانه بود. برای این کار، می‌بایست تک تک زبان‌نوشته‌های کهن فارسی را، چه منابع ادبی و فرهنگی کهن، و چه منابع گویشی، از آغاز تا پایان، تنها از دیدگاه ویژگی‌های زبانی بررسی کند، تا بتواند همهٔ شناسه‌ها از ریزترین دگرسانی‌های آوایی تا واژه‌های ناشناخته، کاربردهای دگرگونهٔ واژگانی، گروه‌های ساختی، ترکیب‌ها، وندساخت‌ها، کاربرد حرف‌های اضافه، ساخت‌های دستوری، و دگرگونی قلمرو معنایی واژگان را به گونه‌ای روشن، بازیابی کند و در سرشاخه‌های جداگانه دست‌بندی نماید. گردآوری و تدوین همهٔ این سرشاخه‌ها، به معنای ترسیم نمایهٔ روشنی از آیین‌مندی در گسترهٔ





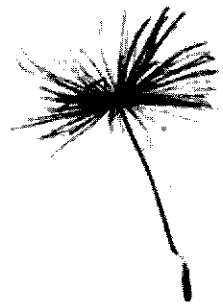
متن شناخته شده بود.

در حقیقت، ویژگی بارز کار دکتر رواقی، روش پژوهشی آن بود. اگر به سنت پژوهشی ایران در درازای تاریخ نگاه کنیم، روش استقرایی در کاوش‌های ادیبان و سخن‌شناسان دوره‌های گذشته (دست کم در کارهای نظامی عروضی، شمس قیس، و گروه تذکره‌نویسان دوره میانه فرهنگ ایران) نمودی نداشت. در کارهای پژوهشگران دوره جدید که به پیروی از اروپاییان آغاز شده بود نیز، آنچه در نگاه نخست، شیوه‌های نزدیک به روش استقرایی می‌نمود؛ به واقع، روش استقرایی نبود. اگر به کارهای پژوهشگران سترگی چون بدیع‌الزمان فروزانفر، محمدتقی بهار، و ... نگاهی بیفکنیم، در خواهیم یافت که شالوده کار پژوهشی آنان، به شیوه‌ای است که می‌توان آن را روش «معاینه و استنباط» نامید که شاخه‌ای از روش قیاسی، و تعمیم‌دهی در گستره‌ای محدود است که بر پایه عینیت پژوهشی، زمینه‌های نظری داور و تجویز را فراهم می‌نماید.

روش قیاسی، که با الهام از منطق ارسطویی نام‌گذاری شده، برنگرش سراسر بینانه‌ای (و نه پژوهش فراگیری) استوار بود که در چارچوب آیین‌مندی‌های کلی تعریف و شناسایی می‌شد. کلیت برآمده از نگرش قیاسی، چون برآیند شناخت ناشی از دسته‌بندی نمونه‌ها و شواهد نبود؛ کار دسته‌بندی نمونه‌ها و شواهد را با ناهنجاری‌های زیادی روبرو می‌کرد و پژوهشگران سنتی آن را در قالب استثناء جای می‌دادند. این استثناءها، اما، چندان زیاد، گسترده، و هنجارناپذیر بود که در بیشتر بررسی‌ها، شالوده دسته‌بندی را سست می‌کرد. استادان نسل پایه‌گذار سنت دانشگاهی ما، از آنجا که با رده‌بندی، همچون دستاورد درخشان سنت پژوهشی مغرب‌زمین آگاهی داشتند، برای گریز از ناهنجاری‌های روش‌شناسی، که در قالب استثناء رخ می‌نمود؛ روش میانی را در پیش گرفتند که نه قیاس صرف بود و نه استقراء؛ تا از دامنه استثناءها در کار پژوهشی خود بکاهند. ویژگی بارز این روش آن بود که از سنت ذهنی قیاس فاصله می‌گرفت و به عینیت پژوهشی روی می‌آورد، تا کلیت پژوهشی خود را بر شالوده شناسایی عینی برآمده از بررسی محدود استوار

سازد. نمونه‌ای از کاربرد این روش، در کتاب سبک‌شناسی بهار دیده می‌شود که در بنیاد تلاشی برای پایه‌گذاری سنج‌های دسته‌بندی زبانی - بیانی سخن فارسی است و برای سالیان دراز، بررسی‌های سبک‌شناسی دانشگاهی را زیر بار خود نگه داشته بود.

کاربست روش پژوهشی بهار، به گونه‌ای گسترده، از سوی نخستین نسل دانش‌آموختگان زبان فارسی، به ویژه استادان دکتر معین، و دکتر خانلری در زمینه‌های تاریخ زبان فارسی، فرهنگ‌نامه‌پژوهشی، و پژوهش‌های زبانی (به ویژه دستور تاریخی زبان فارسی) و ادبی دیگر، رفته رفته، کارآمدی روش



پژوهشی بر پایه معاینه و استنباط را کمرنگ کرد، و زمینه را برای به کارگیری روش استقرایی هموار ساخت. کوشش برای دسته‌بندی دگرگونی‌های زبان فارسی در دوره‌های سه‌گانه، در کتاب تاریخ زبان فارسی دکتر خانلری، نمونه روشنی از کاربرد روش استقرایی در گستره‌ای محدود است.

در برابر روش قیاسی که بر نگرشی سراسر بینانه استوار بود، روش استقرایی بر پژوهشی فراگیر پایه‌گذاری شده است. یعنی بر خلاف، روش قیاسی که می‌کوشید بیشترین نمونه‌ها را در شمار محدودی از قواعد و آیین‌مندی‌های کلی دسته‌بندی نماید، و از همین رو، به استثناهای فراوانی می‌رسید؛ در روش استقرایی، چون بر پژوهش جزئی، و باریک‌بینی پایه‌گذاری شده، همچنان که دکتر رواقی در مقدمه کتاب قرآن قدس نشان داده است، نمونه‌هایی که در نگاه نخست، جز انبوه‌های از ناهنجاری‌های آوایی، واژگانی و ساختی نیستند، در سرشاخه‌های گوناگون دسته‌بندی می‌شوند تا آیین‌مندی‌های ناشناخته هر رده از دگرگونی‌ها بازیابی شود.

پیش‌تر گفتیم که ویژگی بارز کار دکتر رواقی در گام نخست، ترسیم نمایه روشنی از آیین‌مندی زبانی نوشته‌های کهن بود. از آنجا که زبان‌نوشته‌های فارسی، هر یک، در دوره زمانی ویژه، و در پیوند با گویش محلی یا حوزه‌های شناخته‌ای به نگارش درآمده بودند؛ دکتر رواقی با کنار هم نهادن آیین‌مندی‌های متون گوناگون، در راستای طولی و عرضی، طرحی از آیین‌مندی تطبیقی دوره‌های زمانی و حوزه‌های جغرافیایی ترسیم نمود. طرحی که باید آن را پیش‌تاز تدوین اطلس فراگیر گونه‌های زبانی در ایران دانست و ما در ادامه این گفتار بدان بازمی‌گردیم.

ویژگی دیگر روش پژوهشی دکتر رواقی آن بود که می‌کوشید تا از راه بازشناسی ویژگی‌های سبکی زبان در کاربرد نوشتاری آن، به ترسیم جغرافیای زبانی گونه‌ها دست یابد و آنگاه، یافته‌های خود را در پرتو گویش‌شناسی هم‌زمانی پیرایش و تکمیل کند. به سخن دیگر، کار پژوهشی دکتر رواقی حرکت از متن به دسته‌بندی ویژگی‌های سبکی گونه‌های تاریخی، و گویش‌های حوزه‌ای بود؛ نه برعکس.

در پرتو ویژگی‌هایی که برشمردیم، و بر پایه روش پژوهش استقرایی، دکتر رواقی توانست بنیاد روشنی برای پژوهش در زبان‌نوشته‌های فارسی بی‌ریزی کند. در دنباله این گفتار نشان خواهیم داد که دکتر رواقی بر پایه این بنیاد و روش پژوهشی ابتکاری، چگونه توانست گستره و کاربرد گونه‌شناسی را شناسایی کند و در این راه، با چه دشواری‌هایی روبرو گردیده است.

### گستره گونه‌شناسی زبان فارسی

مهم‌ترین دستاورد به کارگیری روش پژوهش استقرایی، ترسیم طرح روشنی از گونه‌های زبان فارسی بود. در واقع، هر طرحی که از گونه‌های زبانی در یک دوره ترسیم می‌شود؛ گستره آگاهی‌های دورهای را از حرکت زبان فارسی در حوزه‌های گوناگون نشان می‌دهد. از این رو، نخستین آماج گونه‌شناسی بازگویی سهم هر یک از گونه‌ها و گویش‌ها در شکل‌یابی زبان فارسی است. بخشی از دیدگاه‌های دکتر رواقی درباره گونه‌های زبان فارسی

که به شیوه‌های فشرده، در مقدمه قرآن قدس دیده می‌شود، در پی روشنگری همین نکته است. هم‌چنان که گفتیم، از دید دکتر رواقی، گونه، شاخه‌های از زبان است که در یک دوره زمانی، یا در حوزه جغرافیایی به کار گرفته می‌شود. همین دوره‌های زمانی، یا حوزه‌های جغرافیایی، گستره یک گونه زبانی را روشن می‌کنند.

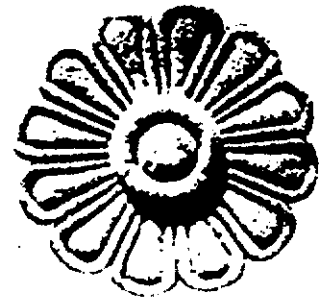
در کارهای دکتر رواقی تلاش برای مرزبندی گستره جغرافیایی و تاریخی گونه‌های زبانی، به شیوه بارزی با پژوهش درباره چگونگی شکل‌گیری زبان فارسی پیوند خورده است. چنانکه می‌دانیم، پس از فروریختن پایه‌های حکومت ساسانیان، و آغاز دوران شکل‌گیری حکام محلی در نواحی گوناگون، گویش‌های محلی هر منطقه پر و بالی گرفت و در برخی حوزه‌ها با زبان فارسی نوین، که به جای زبان رسمی و نوشتاری کهن برآمده، و شکل نوشتاری یافته بود، در آمیخت. بررسی زبان‌نویسه‌های کهن فارسی، به ویژه ترجمه‌های کهن قرآن نشان می‌دهد که شکل نوشتاری زبان در هر حوزه جغرافیایی، در بردارنده شماری از واژه‌های گویشی بازمانده از زبان‌های ایرانی میانه است. از آنجا که حرکت شاخه‌های زبان ایرانی میانه در حوزه‌های جغرافیایی گوناگون، یکسان نبوده، واژه‌های گویشی راه یافته به زبان نوشتاری در دوره برآمدن زبان فارسی نوین (برای نمونه واژگان زبان‌های سغدی و خوارزمی در حوزه فرارود و آمیختگی آن با فارسی دری)، شکل نوشتاری زبان فارسی نوین در هر حوزه را به رنگ ویژه‌ای درآورده است. از این رو، کاربرد واژگان حوزه‌های به همراه دگرگونی‌های آوایی و ساختی، سنجه دست‌بندی زبان‌نویسه‌های کهن فارسی به گونه‌های جغرافیایی است. هم‌چنان که، یکی دیگر از سنجه‌ها برای شناسایی روند گونه‌های حرکت زبان در حوزه‌های جغرافیایی، شیوه آمیختگی زبان هر متن با واژگان و ساخت‌های زبان‌های دیگر، مانند زبان عربی است.

پژوهش‌های گونه‌شناسی تاکنون توانسته است زبان سروده‌های شاعرانی چون رودکی (سمرقند)، ناصر خسرو (قبادیان)، سنائی (غزنه)، سیف فرغانی (فرغانه)، ناصر بخارائی (بخارا) و دهها شاعر دیگر را بر پایه واژگان حوزه‌ای، و ساخت‌های واژگانی و دستوری ویژه، در قالب گونه فرارودی شناسایی کند.

یکی دیگر از گونه‌های مهم

زبان فارسی، گونه سیستانی است که با پرده‌گشایی از زبان برگردان فارسی قرآن قدس، پیوستگی گونه‌های آن با زبان فارسی میانه، از راه شناسایی واژگان حوزه‌ای روشن شد. دکتر رواقی با بررسی تطبیقی زبان

برگردان ترجمه قرآن قدس، و شمار دیگری از متن‌های فارسی مانند مذهب الاسماء (محمود السجزی)، تاریخ سیستان، دیوان عثمان مختاری، و احیاء الملوک که به زبان نوشتاری فارسی در حوزه زبانی سیستان نگارش یافته‌اند،



توانسته است از راه همانندی دگرسانی‌های آوایی و نیز واژگان راه یافته در این متن‌ها، حوزه جغرافیایی زبان قرآن قدس را شناسایی کند.

به جز گونه‌های فرارودی و سیستانی؛ شاخه‌های دری یا افغانی (هروی، بلخی، و ...)، خراسانی، رازی، مرکزی، طبری، آذری، خوزی، و ... حوزه‌های زبانی دیگری هستند که به همین روش، یعنی از راه بررسی تطبیقی همانندی‌های واژگانی متن‌های فارسی شناسایی شده‌اند. با شناسایی این گونه‌های زبانی، چنانچه مستندات آن انتشار یابد، خواهیم دید که چگونه طرح گونه‌شناسی جغرافیایی زبان فارسی، از صورت اولیه خارج می‌شود، و می‌توان امیدوار بود که در پرتو پژوهش‌های بعدی، با افزودگی‌ها و پیراستگی‌هایی شکل نهایی خود را پیدا کند.

### تدوین گونه‌شناسی زبان فارسی و کاربرد آن

هم‌چنان که گفتیم، دکتر رواقی در جست و جوی یافتن بنیادی استوار و روشمند برای پژوهش در تاریخ زبان فارسی و سبک‌شناسی، به گونه‌شناسی زبان فارسی چونان روش و الگوی پژوهشی رسید. اگر بتوانیم بررسی‌های گونه‌شناسی را در سه شاخه جداگانه، یعنی تدوین طرح اولیه گونه‌شناسی، پژوهش‌های بنیادی، و کاربردها دست‌بندی کنیم؛ در کارهای او هر سه شاخه، آشکارا در پیوند با یکدیگر پیش رفته‌اند. در حقیقت، دکتر رواقی در تدوین طرح اولیه گونه‌شناسی، بیش از هر چیز، به پژوهش‌های بنیادی و ویژگی‌های کاربردی آن چشم داشته است.

هم‌چنان که در بخش‌های گذشته یادآوری نمودیم، برای تدوین طرح اولیه گونه‌شناسی، رسیدن به روش، الگوهای پژوهشی، و شناخت درست دامنه کار، مهم‌ترین گام در آغاز راه است. پس از این گام، گسترده‌ترین بخش کار، بررسی ریزبینانه متن‌ها، و شناخت عناصر زبانی (همه دگرسانی‌های آوایی، وندساخت‌ها، ساخت‌های واژگانی، واژه‌های کم‌کاربرد، شناسه‌های ساختی، گروه‌های سازهای، ساخت‌های دستوری و ...) و دست‌بندی آنها در شاخه‌ها و سرشاخه‌های گوناگون است. از راه گردآوری و دست‌بندی شناسه‌های یاد شده، راهنمای شناسه‌های سبکی - زبانی متن به دست می‌آید که دست‌مایه تدوین طرح اولیه گونه‌شناسی است.

بر زمینه طرح اولیه گونه‌شناسی، پژوهش‌های پایه‌ای آغاز می‌شود که عبارت‌اند از: تدوین اطلس گونه‌شناسی زبان فارسی؛ نگارش دستور گونه‌ها و گویش‌های حوزه‌ای؛ فرهنگ تاریخی زبان فارسی؛ و فرهنگ برابرگذاری‌های واژگان قرآنی.

تدوین اطلس گونه‌های زبان فارسی از دید تاریخی و جغرافیایی، در واقع، گام مهمی در عینیت بخشیدن به طرح اولیه گونه‌شناسی است. نخستین بار، در پژوهش واژگان ترجمه تفسیر طبری بود که دکتر رواقی با نگاهی به نگارش‌های گونه گونه آن به زبان حوزه‌های گوناگون جغرافیایی دریافت که «مطالعه در نسخه‌ها و تحریرهای مختلف آن [= ترجمه تفسیر طبری] خود می‌تواند نموداری از تفاوت لغات در لهجه‌های مختلف باشد و اگر فهرستی از لغات این کتاب فراهم آید، در تحریرها و نسخه‌های مختلف

آن، بی‌گمان اطلس کوچکی خواهد بود از لهجه‌های مختلف زبان دری.» (رواقی، ۱۳۵۱، ص ۱۴). همچنان که تدوین فرهنگ تاریخی زبان فارسی در گرو بهره‌برداری از پژوهش‌های گونه‌شناسی است. (رواقی، ۱۳۶۴، ص هفده).

اطلس گونه‌های فارسی، با گردآوری واژگان گویشی، الگوی دگرگونی‌های آوایی، ساختی و دستوری و نیز ویژگی‌های معنایی برخی واژگان حوزه‌ای، زمینه‌تدوین دستورهای گونه‌های زبان فارسی را فراهم می‌کند. آیین‌مندی‌های دستوری زبان‌های گونه‌ای، به نوبه خود، الگوها و عناصر ساختی واژه‌های تازه را به دست می‌دهند و زمینه خوبی برای بازسازی و روزآمدگردانی زبان، با بهره‌گیری از ساختها و شناسه‌های گونه‌های فراهم می‌کنند. (رواقی، ۱۳۶۴، ص هفده).

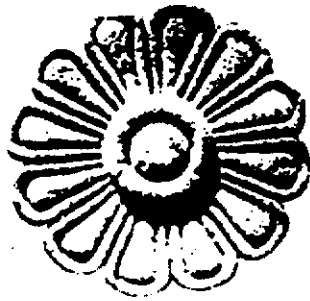
گردآوری برگردان‌های کهن قرآن به گونه‌های زبانی مختلف، در قالب فرهنگ برابرگذاری‌های واژگان قرآنی، یکی دیگر از کاربردهای گونه‌شناسی است که می‌تواند دگرگونی مهمی در ترجمه قرآن به فارسی پدید آورد. در پرتو بررسی ساختار زبانی ترجمه‌های قرآن می‌توان، زبان شایسته‌ای برای ترجمه فارسی کتاب مقدس مسلمانان فراهم ساخت. از آنجا که در هر حوزه جغرافیایی قرآن را تنها برای قرائت و درخور فهم مؤمنان همان حوزه، ترجمه می‌کردند، بررسی علمی شیوه برابرگذاری واژگان قرآن به فارسی، می‌تواند پرتو روشنی بر نحله‌های مذهبی و اعتقادی ساکنان حوزه‌های گوناگون بیفکند. (رواقی، ۱۳۷۹، ب).

پژوهش‌های پایه‌ای گونه‌شناسی به نوبه خود، راه را برای بهره‌برداری از دستاوردهای گونه‌شناسی هموار می‌نماید. شیوه بهره‌برداری دکتر رواقی از گونه‌شناسی نشان می‌دهد تاکنون، کاربرد گونه‌شناسی در گستره بازخوانی واژگان ناشناخته، تاریخ‌گذاری متن، شناخت حوزه جغرافیایی زبان‌نوشته‌ها، سبک‌شناسی زبانی، دگرگونی‌های معنایی برخی از واژه‌های گویشی بازمانده از زبان‌های ایرانی میانه، با دستاوردهای روشنی همراه بوده است. کاربردهای یادشده، همگی در حوزه تصحیح و ویراستاری دست‌نوشته‌های کهن زبان فارسی دیده می‌شود. (رواقی، ۱۳۶۴، ص هفده). بررسی ویراست‌های گوناگون زبان‌نوشته‌های فارسی کهن نشان می‌دهد که جای خالی برخی از واژگان ناخوانا، یا مخدوش‌شده را به یاری روش تصحیح تاریخی - تطبیقی نمی‌توان پر کرد. در برخورد با دشواری‌هایی از این دست، تنها روشی که به کار می‌آید تصحیح قیاسی است که با بهره‌برداری از گونه‌شناسی تاریخی، - همچنان که در پژوهش‌های دکتر رواقی دیده می‌شود - کارآیی آن بسیار بیشتر خواهد شد. گذشته از آن، بررسی‌های گونه‌شناسی راه رخنه‌نگرش‌های ذوقی و استحسانی را در روش تصحیح قیاسی می‌بندد.

یکی دیگر از کاربردهای گونه‌شناسی، تاریخ‌گذاری دوره و حوزه نگارش متن، یا نسخه‌برداری از آن است. در تاریخ‌گذاری متن، دگرسانی‌های آوایی، ساختها، و واژگان کم‌کاربرد جایگاه پرارزشی دارند. برای نمونه، کاربرد گسترده پسوندها «ناک» در یک متن، شناسه روشنی است تا پیوند آن را با

گونه زبانی فرارود به آسانی شناسایی کنیم. همچنان که، برخی از واژگان کم‌کاربرد با ریشه‌های گویشی، می‌تواند پایه مرزبندی گویش بخارایی از گویش خوارزمی باشد.

یکی از مهم‌ترین قلمروهای کاربردی گونه‌شناسی، پژوهش در تاریخ شکل‌یابی زبان فارسی است. پس از شناسایی حدود تقریبی حوزه جغرافیایی قرآن قدس، ردیابی واژگان فارسی میانه در آن نشان داد که گونه‌شناسی، روش پژوهشی کارآمدی برای پی‌گیری روند تاریخی حرکت زبان فارسی و چگونگی شکل‌گیری آن است. زبان فارسی که در آغاز پیدایش، گویش ناحیه فارس بود؛ در زمان ساسانیان به نواحی شرقی فلات



ایران گسترش یافت، و با گویش‌های محلی آمیخته شد. گونه‌شناسی زبان فارسی، به شیوه‌ای که در پژوهش شناسه‌های زبانی قرآن قدس نشان داده شده است، می‌تواند آگاهی روشنی از سهم هر یک از گونه‌های زبانی، در شکل‌یابی زبان فارسی نوین به دست دهد. از دیدگاه گونه‌شناسی، شناسه‌های روشنگر قرآن قدس را می‌توان در شاخه‌های دگرگونی آوایی، ساختی، ساخت‌های واژگانی، واژگان کم‌کاربرد، و واژگان گویشی دسته‌بندی کرد. بررسی این شناسه‌ها، به ویژه، دگرگونی‌های آوایی، گذشته از روشن ساختن حوزه زبانی متن، چنان که دکتر رواقی در مقدمه قرآن قدس، و ژیلبر لازار، با شاخ و برگ بیشتر در کتاب شکل‌گیری زبان فارسی بدان اشاره کرده‌اند، نشان می‌دهد که در مراحل نخستین شکل‌یابی زبان فارسی نوین، دو گویش گفتاری در نواحی شمال شرقی، و جنوبی ایران گسترش یافته‌اند. همچنین، در پرتو بررسی ترجمه قرآن قدس، روشن می‌شود که گونه زبانی فارسی جنوبی، نزدیکی‌های بیشتری به فارسی میانه دارد. در پرتو این آگاهی‌ها، «رابطه میان فارسی میانه (پهلوی) و فارسی ادبی به مراتب روشن‌تر می‌شود.» (لازار، ص ۱۶۵).

با بازسازی و تکمیل طرح گونه‌شناسی زبان فارسی، زمینه برای تدوین گونه‌شناسی فرهنگی، همچون شاخه‌ای از پژوهش بین‌رشته‌ای در حوزه‌های تاریخ، جامعه‌شناسی، و مردم‌شناسی فرهنگی<sup>۱۰</sup> فراهم می‌شود. گونه‌شناسی با تلاش برای به شناسایی درآوردن ارزش‌های بنیادی، آگاهی‌های تاریخی، زیست اجتماعی، و باورها و آرزوهای گروه‌ها و دسته‌های اجتماعی، شناخت روشنی از دسته‌بندی‌های درون هر ساختار اجتماعی ارائه می‌کند. پیشرفت‌های کنونی در حوزه‌های باستان‌شناسی، تاریخ و مردم‌شناسی فرهنگی نشان داده است که این بررسی‌ها بنیون بهره‌گیری از دستاوردهای زبان‌شناسی تاریخی، ناتمام است. بی‌گمان در پرتو بررسی‌های میان‌رشته‌ای، می‌توان پاسخ‌های روشن‌تری برای این پرسش یافت که چرا زبان فارسی نوین در حوزه جنوبی ایران به جایگاه زبان معیار نزدیک نشد، و نتوانست

پروراننده درون مایه های زرف ادبی باشد؛ اما، در ناحیه شمال شرقی، به چنان سطحی از گسترش و بارآوری فرهنگی رسید؟ و یا همچنان که دکتر رواقی طرح می کنند، چرا «در برخی از حوزه ها شاعران و نویسندگان کمی وجود دارند؟ برای نمونه در حوزه ابیورد شاعری مثل انوری را داریم، اما نویسنده یا شاعر تأثیرگذار دیگری وجود ندارد؟» (رواقی، ۱۳۸۲).

یکی از ویژگی های تاریخی جامعه ایران، از گذشته های دور تاکنون، ساختار اجتماعی برآمده از اقوام و دسته بندی های حوزه های آن است. این اقوام و گروه های اجتماعی، گذشته از آنکه، همگی در پیوند با هم، زیست فرهنگی و هویتی یگانه ای را آزموده اند؛ اما، گونه های زبانی حوزه های، و گویش های منطق های آنان، سرشار از اندوخته آگاهی های تاریخی و باورهای اقلیمی و ویژه ای است که هویت فرهنگی هر یک از اقوام و گروه های حوزه های را تشکیل می دهد. در حالی که، کامیابی بسیاری از برنامه ریزی های کلان اجتماعی و فرهنگی، در گرو آن است که با نگاهی به ساختار قومی و دسته بندی های حوزه های تدوین گردیده و به اجرا درآیند؛ هنوز شناخت علمی روشنی از ساختار اجتماعی ایران و جایگاه هر یک از اقوام در آن نداریم. گونه شناسی فرهنگی در پیوند با دستاوردهای گونه شناسی زبان فارسی می تواند با کاوش در اندوخته آگاهی های قومی، و باورهای فرهنگی اقوام، تنگناهای روش شناختی، انگارپردازی، و پژوهشی شناخت سرگذشت تاریخی، ارزش های بنیادی و هویت های قومی را از میان برداشته و راه را برای درک علمی از هویت تاریخی، و شناسه های فرهنگی آنان هموار سازد.

### داوری ها و ابهام ها

نگاهی به گونه شناسی، بدون برخی داوری ها و یادآوری پارهای ابهام ها، چشم انداز روشنی از این برنامه پژوهشی به دست نمی دهد. در این گفتار، تلاش برای تدوین طرح گونه شناسی زبان فارسی را برنامه ای بلندپروازانه نامیدیم. زمینه های کاربردی این برنامه پژوهشی گویای آن است که گونه شناسی، برنامه ای که دکتر رواقی در سه دهه گذشته، یک تنه آن را پیش برده است؛ چنانچه، از نگاه پردازشی بتواند پارهای از دشواری ها و گرهای پژوهشی را کنار زند و با کامیابی به پایان رسد؛ شالوده پژوهش های کنونی درباره زبان فارسی؛ چگونگی شکل یابی، تاریخ دگرگونی، سبک شناسی، دسته بندی دوره ها و حوزه های، تصحیح متن ها و بازخوانی واژگان ناشناخته را دگرگون خواهد کرد.

دشواری ها و گرهای پژوهشی گونه شناسی، جلوه های چندگانه دارد. پارهای از این دشواری ها، از دیدگاه روش شناسانه شایسته سنجش و بررسی است؛ و برخی دیگر، به شیوه گسترش کار، تدوین فرجامین و انتشار همگانی، و بهره برداری از آن باز می گردد.

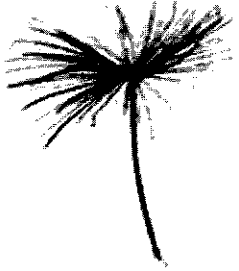
شیوه گسترش برنامه گونه شناسی در دو دهه گذشته گویای آن است که برنامه یادشده، با نگاهی کاربردی پیش رفته و به مرحله کنونی رسیده است. بخش زیادی از گفتارهای پژوهشی دکتر رواقی در دو دهه گذشته؛

که در حقیقت، پژوهشی از برنامه های پژوهشی او بود، به گونه ای تدوین شده و انتشار یافته اند؛ که گویی هدف اصلی دکتر رواقی، طرح پارهای داوری های انتقادی از نگاه علمی و پژوهشی است، نه تدوین طرح بنیادی گونه شناسی، یا تاریخ زبان فارسی!

همچنان که، در بخش «روش پژوهشی»، با نگاهی به روش های کاربردی در تصحیح متن ها و پژوهش زبان فارسی یادآوری نمودیم، گونه شناسی زبان فارسی بر پایه روش استقرایی برآمده است و گسترهای به پهنه متن های فارسی دارد. اگر ویژگی بارز کاربرد روش استقرایی را دست یابی به کمترین آیین مندی از دل انبوهی از نمونه ها و شواهد بدانیم؛ نخستین پرسش این است که با آگاهی از اینکه بسیاری از زبان نوشته های تاریخی دوره شکل گیری زبان فارسی، در پی جنگ و ویرانی و غارت از میان رفته؛ و دست نوشته های کنونی به جای مانده از برخی متن های دیگر (مانند ترجمه تاریخ بخارا، شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ و ...)، با فاصله ای بسیار از زمان نگارش اولیه آن متن، به کتابت درآمده است؛ چگونه می توان از دست یابی به زبان اصیلی سخن گفت که شالوده گونه شناسی حوزه های زبان فارسی باشد؟ البته، روشن است که در برخی حوزه ها فراوانی متن ها، کار ترسیم طرح

گونه شناسی را آسان می کند؛ اما، در حوزه هایی که متن های زیادی از آن به جای نمانده، این نگرانی همچنان پابرجا است.

هر چند، بیشتر آنچه تاکنون از سوی دکتر رواقی به چاپ رسیده، پژوهش هایی بر پایه گونه شناسی بوده؛ و هنوز، طرح اولیه گونه شناسی زبان فارسی تدوین نشده است؛ اما، در این



میان، جایگاه هر یک از سنجه های دسته بندی زبان نوشته ها در گونه شناسی خالی از ابهام نیست. آیاتنها دگرسانی های آوایی، و دگرگونی در کاربرد واژگان، یا بازیابی واژگان کم کاربرد، بدون آنکه به ساخت های دستوری (نحوی) زبان توجه کنیم، می تواند سنجه خوبی برای دسته بندی گونه های زبانی باشد؛ در مقدمه قرآن قلمس، و نیز، زبان فارسی فرارودی، بیشترین نمونه ها و شواهدی که برای مرز بندی گونه های زبانی ارائه شده، واژگان کم کاربرد، یا گویشی، و دگرسانی های آوایی است. در حالی که، به ساخت های دستوری کمتر پرداخته شده است. گذشته از آن، اشاره به دگرسانی های آوایی، بدون تلاش برای بازگویی جرای و چگونگی این دگرگونی ها در حوزه های جغرافیایی، تکمیل طرح گونه شناسی را به عقب می اندازد.

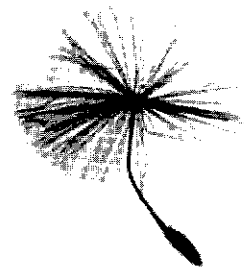
یکی دیگر از ویژگی های پژوهشی دکتر رواقی در تدوین طرح گونه شناسی زبان فارسی، تکیه بر گوناگونی به جای فراوانی کاربردی است. برای نمونه، آن گونه که کاربرد برخی واژگان کم کاربرد، در این شیوه پژوهشی مهم تلقی می شود، بسامد بالای ساخت ها و واژگان جایگاه درخوری ندارد. در نگاه به

همین ویژگی پژوهشی است که ژیلبر لازار، با اشاره به شناسایی برگردان فارسی قرآن قدس، در قالب گونه زبانی سیستمی، می‌نویسد: «چنانچه متن ما در واقع گونه زبانی سیستمی باشد و چنانچه این گونه زبانی بر ویژگیهای گویشی چنین مشخصی دلالت داشته باشد، می‌توان پرسید که چرا بازتاب این ویژگیها در تاریخ سیستم بدین گونه اندک است.» (لازار، ص ۱۶۲). البته کاربرد واژگان کم‌یاب، همچون واژگان سعدی در شعر رودکی، اگر نشانه آمیختگی و دیرینگی «رده» زبان گویشی باشد؛ می‌تواند سنجۀ ارزشمندی برای شناسایی و تاریخ‌گذاری متن به شمار آید؛ اما، دشواری کار هنگامی است که بخواهیم از دید روش‌شناختی، جایگاه واژگان کم‌کاربرد را در طرح اولیه گونه‌شناسی به دست دهیم.

از سوی دیگر، جایگاه زبان‌نوشته‌ها در طرح گونه‌شناسی، چنان تعریف شده که هرگونه آمیختگی با ویژگی‌های گونه‌ای / گویشی همزمانی، طرح پژوهشی را از دید روش‌شناختی با ناسازگاری روبرو می‌کند. می‌دانیم که متن‌های فارسی از دیرینگی زیادی برخوردارند؛ در حالی که تاریخ دیرینه‌ترین گردآورده‌های گونه‌شناسی همزمانی به پنجاه سال بیشتر نمی‌رسد. از این رو، یکی دیگر از گره‌های پژوهشی طرح گونه‌شناسی، چگونگی پیوستگی آن با گونه / گویش‌شناسی همزمانی است.

نکته دیگری که درباره شیوه کنونی گونه‌شناسی زبان فارسی می‌توان گفت، به پیوند آن با دانش زبان‌شناسی برمی‌گردد. در بخش آغازین گفتار، با یادآوری خطوط اصلی گسترش زبان‌شناسی تاریخی در سده‌های هجدهم و نوزدهم، زمینه برآمدن بررسی‌های گونه‌شناسانه را نشان دادیم. می‌دانیم که زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی، شالوده زبان‌شناسی همگانی را نهاده و در قالب انگاره‌های علمی درآورده است. در بازدیدی گذرا از گونه‌شناسی زبان فارسی، به نظر می‌رسد برنامه‌یادشده به اندازه‌ای که از زبان‌شناسی تاریخی سده نوزدهم الهام پذیرفته است، با دستاوردهای نظری و فنی زبان‌شناسی همگانی پیوندی ندارد. حال آنکه، بسیاری از پرسش‌های زبان‌شناسی نظری، از آنگونه که در زبان‌شناسی ساختارگرای دهه‌های آغازین سده بیستم در آمریکا مطرح شده، می‌تواند نگرش کنونی به مرزبندی گونه‌های زبانی را دگرگون نماید یا با درپیش‌نهادهای مفاهیم، رویکردها، و روال‌های فنی و تکنیکی، بر توان تحلیلی و نیروی استدلالی آن بیفزاید.

ایهام دیگری که طرح گونه‌شناسی با آن روبروست؛ شیوه تدوین و انتشار آن است. در حالی که، گونه‌شناسی زبان فارسی از نگاه روش‌شناختی، درون‌مایه‌ها، و دستاوردها چارچوب استواری برای پژوهش به دست می‌دهد؛ هنوز طرح اولیه گونه‌شناسی در دسترس پژوهندگان زبان فارسی نهاده



نشده است. کمترین پیامد کوتاهی در به دست دادن طرح اولیه گونه‌شناسی، دورماندن پژوهش‌های زبان فارسی از روش‌ها و نگرش‌های علمی است، و درجا زدن آن در چارچوب نگره‌های سنتی، نامدون، غیر علمی، و ایتر است. نگاهی به موضوع‌ها، پیکره، و درون‌مایه پژوهشی پایان‌نامه‌های دو دهه گذشته در دانشکده‌های ادبیات، به ویژه دانشگاه تهران، گویای این درجا زدن، و تهی ماندن پژوهش‌های دانشگاهی از نگرش‌ها، روشمندی، و نتیجه‌های علمی و پژوهشی است.

جامعه دانشگاهی و پژوهشگران گستره زبان فارسی از دیرباز، به ویژه در برخورد با ادبیات امروز ایران نشان داده‌اند که بسیار محافظه‌کار بار آمده‌اند و در برابر دگرگونی‌های روشی، نگرشی و سنجشی بی‌تابی می‌کنند. ایستادگی در برابر بسیاری از جلوه‌های نوین پژوهشی، نکته‌ای نیست که نخستین بار در برخورد با نظریه گونه‌شناسی با آن روبرو شده باشیم. گذر زمان نشان خواهد داد همچنان که این ایستادگی‌ها در گذشته، پایداری چندانی نداشتند، این بار نیز، نمی‌توانند چندان بیابند.

دکتر رواقی چند سال پیش با اشاره به اینکه گره‌های اصلی زبان فارسی، همچنان ناگشوده مانده، گفته است: «در این شصت و چند سالی که دانشکده ادبیات تأسیس شده، گره‌های اصلی زبان فارسی را نگشوده‌اند و برای آن برنامه‌ریزی علمی نکرده‌اند. شما هنوز چه برای معلم و چه دانشجو و استاد ادبیات یک فرهنگ مصدر در زبان فارسی ندارید، یک فرهنگ قرآنی برای زبان فارسی ندارید، یک فرهنگنامه عربی - فارسی که مجموعه فرهنگنامه‌های عربی - فارسی را گفته باشد، ندارید. یک فرهنگ برای فعل مرکب در زبان فارسی ندارید، هیچی ندارید، دانشکده ادبیات محدود شده است به گذراندن [چندین] واحدهای درسی [...] که بسیار ناقص و ابتدایی است. به عقیده من یکی از مسائلی که قابل طرح است این است که الان سرمایه ملی دارد در دانشگاه‌ها هزینه می‌شود و دانشگاه‌ها هیچ گونه بازگشت مالی، فرهنگی و اقتصادی ندارند. یک عده دانشجو می‌آیند به دانشکده و یک مدرکی می‌گیرند [...] نمونه خوبش این است که نمی‌توان از مجموع فارغ‌التحصیلان سی سال اخیر دانشکده ادبیات، پنجاه استادیار انتخاب کرد که امروز بتوانند بیابند و در دانشکده ادبیات تدریس کنند. این فاجعه است!» (رواقی، ۱۳۷۹ ب). این سخنان به اندازه کافی گویاست. ثمره شش دهه آموزش و پژوهش در دانشگاه، هنوز به تدوین نظریه‌ای راهنما برای بازخوانی، پژوهش، سنجش و آموزش علمی زبان و ادبیات فارسی نینجامیده است. بی‌گمان، گونه‌شناسی زبان فارسی با آن که در شکل کنونی، پیکره مبهمی دارد، یکی از نظریه‌های راهگشا در گستره پژوهشی است. تدوین هرچه زودتر طرح اولیه گونه‌شناسی زبان فارسی، گام مهمی برای گردآوری اطلس‌های گونه‌ای زبان فارسی در دوره‌ها و حوزه‌های گوناگون خواهد بود. همچنین، این گام می‌تواند سرآغاز پژوهش درباره روند شکل‌یابی و برآمدن زبان فارسی، و تاریخ دگرگونی‌های زبان فارسی در دوره‌ها و حوزه‌های مختلف باشد.

4. E. B. de condillac.

5. Johann Gottfried von Herder.

6. Genetic Classification.

7. Typological Classification.

Typology را به «گونه‌شناسی»، «نمونه‌شناسی»، «نوع‌شناسی»،

«سنخ‌شناسی»، «رده‌شناسی» و ... برگردانده‌اند. (نک: نوربخش، و همایون).

۸. کارایی روش تطبیقی در بازسازی زبان‌های مادر نمودار می‌شود. از دید بلومفیلد: «در روش تطبیقی فرض بر آن است که هر شاخه از زبان‌ها یا هر زبانی شواهد مستقلی را درباره صورت‌های زبان مادر به دست می‌دهد، و این که همانندی‌ها و تطابق‌های موجود میان زبان‌های هم‌خانواده همگی بازگوکننده ویژگی‌های زبان مادرند. و این به مثابه آن است که بگوییم، اولاً، جامعه مادر به لحاظ زبانی کاملاً یکدست بوده است؛ و ثانیاً، این جامعه مادر ناگهان و به طور قطعی به دو یا چند جامعه خواهر تقسیم شده است و جوامع اخیر نیز به کلی با یکدیگر قطع رابطه کرده‌اند.» (ص ۳۶۵).

۹. نویسندگان کتاب *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*، بدون آن که تصویر روشنی از گونه‌های زبان فارسی به دست دهند، آیین‌مندی‌های زبان فارسی را بر پایه شواهد برگزیده از نظم و نثر فارسی در حوزه خراسان بزرگ، صورت‌بندی کرده‌اند و جا به جا نیز شواهدی از حافظ، سعدی و شاعران دوره‌های بعد بدان افزوده‌اند. روشن است که از نگاه آنان، فارسی دری زبانی بود که «در دوره سلسله ساسانی، دربار ایران و مردم مدائن (تیسفون) پایتخت کشور بدان تکلم می‌کرده‌اند و زبان غالب مردم خراسان و مشرق ایران نیز زبان فارسی دری بوده است.» (قریب، ص ۹). این ناروشنگری زبان ادبی معیار از زبان گفتاری، و مشخص نکردن حدود آمیختگی آن با گونه‌های زبانی، هم‌چنان که دکتر رواقی در درس گفتارهای دهه شصت خود، بارها به آن اشاره کرده‌اند، یکی از کاستی‌های دستورنویسی تاریخی زبان فارسی است.

نگرش یکدست، و همگون دانستن فارسی دری، به جز پنج استاد، در ذهن و ضمیر شاگردان آنان نیز بازتاب یافته است. بخش دستور تاریخی در کتاب *دستور زبان فارسی*، ۲، پژوهش دکتر حسن انوری و دکتر حسن احمدی گیوی هم بدون مرزبندی متون و گونه‌های زبان فارسی بر پایه مقوله‌های دستوری دسته‌بندی شده است. (رک: انوری). همچنین، پژوهشگر دیگری، بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های گونه‌های زبان فارسی، از استخراج و تدوین «دستور [زبان فارسی] توصیفی قرن چهارم یا پنجم یا دوره اول یا دوره دوم ...» سخن می‌گوید. (فرشیدورد، ص ۳). روشن است که این نگاه‌ها، از نگرش نویسندگان کتاب‌های دستور زبان فارسی (پنج استاد)، و سبک‌شناسی مایه گرفته است.

10. Cultural anthropology.

## منابع

۱. استعلامی، محمد (۱۳۵۶). *بررسی ادبیات امروز ایران*. تهران: امیرکبیر، (چاپ پنجم: ۲۵۳۶).
۲. انوری، حسن، و احمدی گیوی، حسن (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: مؤسسه انتشارات فاطمی.
۳. اورانسی، ای. م. (۱۳۵۸). *مقدمه فقه‌اللغه ایرانی*. ترجمه کریم

۱. در میان کتاب‌های مرجع‌شناسی و روش پژوهش، و نیز در گفتارهای درسی استادان صاحب‌بنام زبان و ادبیات فارسی به ندرت می‌توان به گفتارهایی از آن گونه که شادروان استاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب درباره شیوه‌های تصحیح متن گفته‌اند، (رک: یادداشت‌ها و اندیشه‌ها) برخورد. حدود ۳۰ سال پیش، دکتر استعلامی، در دیباچه گفتاری برای معرفی چند پژوهشگر برجسته معاصر، شیوه تصحیح متن را چنین شرح داده‌اند: «دستویسهای گوناگون کتابهای گذشتگان را که از تاریخها و قرنهای مختلف بر جای مانده است کنار هم می‌گذارند و اگر در یکی از آنها خطایی رخ داده باشد با کمک دستویسهای دیگر شکل درست آن را می‌یابند و سرانجام کتابی را که چند قرن با خطاهای گوناگون رونویسی شده و دست به دست گشته است، به صورتی که برای خواننده سودمند باشد عرضه می‌کنند.» (ص ۱۷۳-۱۷۴). این شرح به اندازه‌ای نارسا است که می‌توان گفت هیچ کمکی به فهم ارزش کار پژوهشگرانی چون علامه قزوینی، مینوی، معین، خانلری، و ... نمی‌کند.

با این همه، اگر هنوز هم هستند کسانی که گمان می‌کنند تصحیح متن به همین سادگی است، بهتر است نقدنامه‌های دکتر رواقی و دکتر خالقی مطلق را درباره تصحیح شاهنامه بخوانند تا دریابند که چگونه دو پژوهشگر استاد و ارجمند روزگار ما، درباره روش تصحیح قیاسی شاهنامه، و درک متقابل از این روش ناهمخوانی داشته‌اند. (رواقی، ۱۳۶۸ الف و ب، و ۱۳۶۹؛ و: خالقی مطلق، ۱۳۶۹).

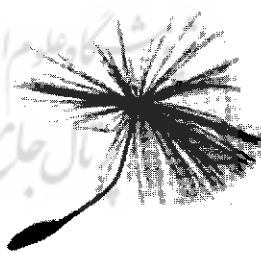
در سال‌های گذشته، آقای نجیب مایل هروی، پژوهشگر پرکار، کتابی با نام *تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی*، به چاپ رسانده است که در آن برخی از خطوط اصلی، روش‌ها، و دشواری‌های تصحیح انتقادی و نیز، اشاره کوتاهی به گونه‌شناسی زبان فارسی دیده می‌شود. از دید روش تصحیح متن، کاستی پژوهشی مایل هروی در آن است که با آنکه کتابی پربرگ (افزون بر ۶۵۰ صفحه) تدوین کرده؛ اما، برای بازنمودن مفاهیم و روش‌های تصحیح متن، به تعریف‌ها بسنده نموده است و آنجا که از شیوه‌های تصحیح سخن گفته، دریغ از آنکه، نمونه‌هایی از تصحیح را بیاورد تا خواننده یا دیدن آن متن بهتر بتواند با شیوه کار تصحیح و ویراستاری متن آشنا

شود. این شیوه مفهوم‌پردازی، خواننده را با این انگاره همراه می‌کند که نویسنده کتاب، گردآورده‌های خود را نه بر پایه بررسی سرراست نمونه‌هایی از تصحیح متن، که به گونه‌های شتابزده تدوین کرده است.

درباره گونه‌شناسی نیز باید گفت، بر خلاف سخن نویسنده کتاب *تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی*، روش کار دکتر خانلری در کتاب *تاریخ زبان فارسی*، نمی‌تواند الگوی پژوهش گونه‌شناسی به شمار آید.

2. James Harris.

3. James Burnett.



کشاورز، تهران: انتشارات پیام.

۴. بدرمای، فریدون (۱۳۳۹). زبان و لهجه. در: **زبان‌شناسی** (مجموعه مقالات). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.

صص ۱۲۸-۱۵۰. [به نقل از: فرهنگ و زندگی. شماره ۲، خردادماه ۱۳۴۹].

۵. بلومفیلده لئونارد (۱۳۷۹). **زبان**. ترجمه علی محمد حق شناس. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۶. خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۸). "شاهنامه دیگران". **کیهان فرهنگی**. سال هفتم، شماره ۲، (اردیبهشت ۱۳۶۹). صص ۱۵-۱۹.

۷. رواقی، علی (۱۳۵۱). "نقدی

بر ترجمه تفسیر طبری". **سیمرغ**. شماره ۱، ۲۵ اسفند ماه. صص ۱۴-۶۳

۸. رواقی، علی (۱۳۶۴). **قرآن قدس**. ج ۱. تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.

۹. رواقی، علی (۱۳۶۸ الف). "شاهنامه‌های دیگر". بخش اول. **کیهان فرهنگی**. سال ششم، شماره ۱۱، (بهمن ۱۳۶۸). صص ۱۶-۱۹.

۱۰. رواقی، علی (۱۳۶۸ ب). "شاهنامه‌های دیگر". بخش دوم. **کیهان فرهنگی**. سال ششم، شماره ۱۲، (اسفند ۱۳۶۸). صص ۳۱-۳۵.

۱۱. رواقی، علی (۱۳۶۹). "باری دیگر، شاهنامه‌های دیگر". **کیهان فرهنگی**. سال هفتم، شماره ۳، خرداد ۱۳۶۹. صص ۳۶-۳۹.

۱۲. رواقی، علی (۱۳۷۹ الف). "امکانات زبان فارسی و ترجمه‌های قرآنی". گفت و گو با دکتر علی رواقی، استاد و پژوهشگر زبان و ادب فارسی. قسمت اول. **همشهری**. شماره ۲۲۰۸، یکشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۷۹. صص ۱۴.

۱۳. رواقی، علی (۱۳۷۹ ب). "گروه‌های اصلی زبان فارسی هنوز گشوده نشده است". گفتگو با دکتر علی رواقی. قسمت دوم. **همشهری**. شماره ۲۲۰۹، دوشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۷۹. صص ۱۴.

۱۴. رواقی، علی (۱۳۸۲). "گفت و گو با دکتر علی رواقی: فارسی در فرارود". [گفت و گو کننده: محمدرضا ارشاد. **همشهری**. شماره ۳۲۰۰، دوشنبه ۲۸ مهر ۱۳۸۲. صفحه ادبیات.

۱۵. رواقی، علی (۱۳۸۳ الف). "باز هم شاهنامه را چگونه باید خواند؟" **نامه انجمن: فصلنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی**. سال چهارم، شماره اول (شماره پیاپی: ۱۳)، بهار، صص ۴-۵۳.

۱۶. رواقی، علی (۱۳۸۳ ب). **زبان فارسی فرارودی [تاجیکی]**: سنجش میان واژگان امروزی فرارودی [تاجیکی] با نوشته‌های قدیم فارسی و گویش‌های ایرانی. با همکاری شکیبا صیاد. تهران: هرمس.

۱۷. رواقی، علی (۱۳۸۵). نکال شب، نکال شب؛ **نامه انجمن: فصلنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی**. سال پنجم، شماره چهارم (شماره پیاپی ۲۰)، زمستان ۱۳۸۴. ضمیمه [شماره ۲].

۱۸. روبینز، آر. اچ. (۱۳۷۰). **تاریخ مختصر زبان‌شناسی**. ترجمه علی محمد حق شناس. تهران: شرکت نشر مرکز.

۱۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۶). **یادداشت‌ها و اندیشه‌ها**. تهران: جاویدان.

۲۰. سایبر، ادوارد (۱۳۷۶). **زبان، درآمدی بر مطالعه سخن گفتن**. ترجمه علی محمد حق شناس. تهران: سروش، چاپ اول.

۲۱. صادقی، علی اشرف (۱۳۴۹). "زبان فارسی و گونه‌های مختلف آن". در: **زبان‌شناسی** (مجموعه مقالات). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱. صص ۱۵۹-۱۶۷. [به نقل از: فرهنگ و زندگی. شماره ۲، خردادماه ۱۳۴۹].

۲۲. صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷). **تکوین زبان فارسی**. تهران: دانشگاه آزاد ایران.

۲۳. فالک، جولیا اس. (۱۳۷۱). **زبان‌شناسی و زبان: بررسی مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی**. ترجمه خسرو غلامعلی زاده. تهران: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

۲۴. قریب، عبدالعظیم و ... (۱۳۲۷). **دستور زبان فارسی (پنج استاد)**. تهران: سازمان انتشارات اشرفی، انتشارات واژه، (چاپ نهم: ۱۳۷۰).

۲۵. مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰). **تاریخ نسخه‌برداری و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی**. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، و، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول.

۲۶. میهنی، محمدبن منور (۱۳۶۶). **اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید**. مقدمه و تصحیح و تعلیق: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.

۲۷. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵). **تاریخ زبان فارسی**. سه مجلد. تهران: فرهنگ نشر نو، چاپ هفتم: ۱۳۸۲.

۲۸. نوربخش کلیایگانی، سیدمرتضی (۱۳۸۰). **واژگان علوم اجتماعی**. انگلیسی - فارسی، فارسی - انگلیسی. تهران: بهینه.

۲۹. واترمن، جان تی. (۱۳۴۷). **سیری در زبان‌شناسی**. فریدون بدرهای. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

۳۰. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۰). **مختاری نامه: مقدمه دیوان عثمان مختاری**. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۱. همایون، همداخت (۱۳۷۱). **واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته**. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

۳۲. هورن، م. کیبی (۱۳۶۱). **طبقه‌بندی زبانها**. ترجمه ابوالقاسم سهیلی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

33. Crystal, David (1987). **The Cambridge Encyclopedia Of Language**. Cabridge University Press. (reprinted 1989).

34. Hockett, Charles F. (1958). **A course In Modern Linguistics**. New York: The Macmillan Co.

35. Malmkjaer, Kirsten (1995). **The Linguistics Encyclopedia**. London & New York: Routledge.

